هفته نامه سیاسی ،
فرهنگی ،اقتصادی
ورزشی

نسیم جنوب

هشت صفحه، ۲۰ تومان

پیش شماره نهم - دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۷۷

نگاهی به سینه زنی و نوحه خوانی سنتی بوشهر

عکس از محمد سینا



اعتراض حاجیانی به اجرای موسیقی در بوشهر

شعر محلی یا شعر به گویش محلی؟

به قلم منوچهر آتشی

سه میلیون دلار کالا وارد بندرهای بوشهر شد

الفبای قانون نویسی را جدی بگیریم

بخشو، منادی عید خون

سید جمال الدین اسد آبادی و مدرسهٔ سعادت بوشهر!!!

نمایش تعزیه ریشه‌یابی هنر مقدس

باید باورمان بیاید که ما هم می‌توانیم

ناگفته‌های انتخابات ریاست جمهوری در بوشهر

نقدی بر مطلب سال ۷۶ سال دوم خرداد در استان بوشهر

مطبوعات کثرتگرا درجامعه مدنی

سلامی و کلامی...

مطبوعات کثرتگرا در جامعه مدنی

● یونس قیصی‌زاده

در دنیای پیچیده امروزی مطبوعات یکی از ستونهای اصلی دموکراسی محسوب می‌گردنده در این راستا مطبوعات کثرت‌گرا وتنوع پذیر اهمیت ویژه‌ای یافته‌اند. وجود فعالیت مطبوعات کثرت‌گرا و تنوع پذیر در جامعه امروزین ما از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بوده و این نوع مطبوعات از عوامل اصلی ایجاد زمینه‌های بروز جامعه مدنی به شمار می‌آیند.اینگونه مطبوعات در جهت به رسمیت شناختن افکار و سلیقه‌های گوناگون در جامعه حرکت نموده،و از حدود و ثغور حقوق و آزادیهای فردی و گروههای اجتماعی، صیانت می‌نمایند. از جمله ابزارهای مهم مطبوعات کثرت‌گرا و تنوع‌پذیر، حق عمومی، کسب اطلاعات و انتشار عقاید گوناگون و مختلف است.از جمله نتیجه فعالیت اینگونه مطبوعات کمک به رشد، گسترش و تحکیم و بالندگی جامعه مدنی است. کارکرد مهم مطبوعات کثرت‌گرا، امکان بروز صداهای گوناگون که نشان دهنده سلیقه‌ها، دیدگاهها و نیازهای مختلف است می‌باشد. که این مهم، جامعه را به اموری از قبیل گفتمان رسانه‌ای هدایت می‌کند، که در نتیجه آن بردباری و شکیبایی اجتماعی و تحمل مداری عمومی پرورش یافته و زبان فرهنگ مفاهمه و گفتگو جایگزین فرهنگ و زبان زور و ارعاب می‌گردد.

توانایی مطبوعات تکثرگرا د رحدی است که می‌توانند در تغییر شرایط بسته و بازدارنده عمومی به فضایی آزادنقش اساسی را ایفا نموده و به رشد وگسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی کمک و یاری رسانند. از عمده‌ترین سیاستهای این نوع مطبوعات ازبین بردن تضاد درونی جامعه است، آنچه در این مهم مؤثر است، اجتماع افراد جامعه حول محور وفاق ملی است که همگرایی و همپذیری بیشتر افراد جامعه رابدنبال دارد.

فرآیند بوجود آمدن چنین فضایی، رشدو نمواستعدادهاو خلاقیت‌های فردی است.اندیشه غالب در بین اینگونه مطبوعات، خودآگاهی، مشارکت و مداخله تمامی افراددر سرنوشت خود است.که در این صورت فرصت برای همگان آماده می‌شود تا توانائیها و استعدادهای خود را شکوفا نموده و توزیعی عادلانه در بین افراد جامعه صورت گیرد.

از اینرو است که می‌توان رسانه‌ها و مطبوعات کثرت گرا و متنوع را یکی از مهمترین ابزارهای آماده‌سازی زمینه بروز جامعه مدنی دانست.

برای آماده سازی زمینهٔ بروز جامعه مدنی، مطبوعات کثرت‌گرا بطور منطقی و بدون واهمه عقاید و نظرات و حرفهای آگاهانه را ارائه داده و با فرهنگ و اندیشه نقاد خود، به نقد حکومت جامعه خود می‌پردازند. اینان مروج جامعه‌ای هستند خردورز و عقلگرا وآشنا به حقوق و حدود خود. آنچه اینان به دنبال آنند قانون گرائی است.و سعی می‌کنند تا فرهنگ گفتگو و مفاهمه را در جامعه رواج دهند. پرورش نیروی انسانی فهیم، هوشیار و دارای بینش از دیگر اهداف رسانه‌های کثرت گرا است.

از آنجا که جامعه مدنی، جامعه چندین صدایی است، بنابراین رسانه‌ها و مطبوعات کثرت‌گرا، بهترین ومناسبترین عامل انتشار صداهایی هستند که از جناحهای متعدد وگوناگون اجتماعی تولید می‌شوند. با توجه به این به خوبی می‌توان حس نمود که چرا چنین جامعه‌ای باید موجبات رشد و شکوفایی مطبوعات را فراهم آورده و باعث تشویق و ترغیب آنها شود. در جامعه‌ای که نقد، بحث و تبادل اندیشه، به جای برخوردهای زورمدارانه وانحصارطلبانه، خشونت و نقد ناپذیری افکار و مفاهیم می‌نشیند، لاجرم نیاز به وسیله‌ای است که مجرای داد و ستدهای فکری وانتقال اطلاعات باشد و مطبوعات از بهترین وسیله‌ها دربرآوردن این امر هستند. آنان می‌توانند فرهنگ گفتگو و مفاهمه را به فرهنگ غالب ارتباطات اجتماعی در جامعه مدنی تبدیل نمایند.در این حالت است که مطبوعات به عنوان عاملی جهت بروز مسالمت‌آمیز افکار، ایده‌ها، خواستها و نیازهای اجتماعی عمل می‌کنند، فرهنگ گفتگو و مفاهمه راگسترش می‌دهند تا بدینوسیله از کشیده شدن اختلاف عقیده‌ها و تباین افکار بر سر حل معضلات اجتماعی، به تخاصم، پرخاش و خشونت و توسل به قوهٔ قهریه جلوگیری نمایند. زبان مطبوعات در اینگونه موارد به ابزاری جهت تفهم و تفاهم متقابل تبدیل شده و بدینوسیله به شفافیت امور متعلق به جامعه مدنی یاری می‌رساند.

ذکر این مهم ضروری است که مطبوعات و رسانه‌ها زمانی نقش یاری‌گری را در پیشبرد جامعهٔ مدنی ایفا می‌نمایند که افکار عمومی و خواست مردم در سرلوحه توجه آنان قرار داشته باشدومردم نیز به آزاد اندیشی، عدالت خواهی، بی‌طرفی و درست‌اندیشی آنان باور داشته باشند.

سه میلیون دلار کالا وارد بندرهای بوشهر شد

بوشهر - خبرگزاری جمهوری اسلامی بوشهر

سرپرست بازرگانی خارجی استان بوشهر گفت: پارسال با انجام ۱۱۱ فقره ثبت سفارش، سه میلیون دلار کالا وارد بندرهای این استان شد.

حیدر یزدان‌شناس افزود: این کالاهاشامل ۱۷ هزار و ۱۶ دستگاه انواع موتور پمپ، بیش از یک میلیون تن الکترود جوشکاری و ۹ هزار و ۱۰ دستگاه وسایل یخچال و مقادیری پارچه و وسایل برقی بود.

وی گفت: کالاها را بخش خصوصی و با استفاده از ارز حاصله از صادرات غیرنفتی وارد این استان کرده است.

یزدان‌شناس افزود: پارسال ۶۶ هزار تن کالای غیرنفتی به ارزش ۳۵ میلیارد ریال از استان بوشهر صادر شد.

توزیع ۱۹۰۰ کولر در بوشهر

ادراه کل بازرگانی بوشهر افزون بر ۱۹۱۰ دستگاه انواع کولر گازی ۱۸ و ۲۴۰۰۰ توزیع کرده است سیدرضا کازرونی سرپرست بازرگانی استان بوشهر ضمن بیان این مطلب افزود توزیع کولر گازی در دو بخش مردمی و اداری صورت گرفته لذا با توجه به نیاز مردم و فرارسیدن فصل گرما ترتیبی اتخاذ شده تا در آینده نزدیک تعداد دیگری از انواع کولر جذب و توزیع گردد.

جلسه بررسی تعزیه در بوشهر

به مناسبت ایام محرم، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی جهت بررسی و شناساندن تعزیه، در تاریخ ۷۷/۲/۱۵ اقدام به برگزاری نشستی با حضور هنرمندان و دکتر جابر عناصری می‌نماید. این مراسم درساعت ۱۲-۹ صبح و ۷/۵ - ۵ بعدازظهر در آمفی تئاتر تبلیغات اسلامی برگزار می‌گردد.

برگهای دفترم
برگزیده تولیدات صدا و سیما

فیلم داستانی «برگهای دفترم» از تولیدات صدا و سیمای مرکز بوشهر به کارگردانی سیدرضا صافی در جشنواره تولیدات سیما که اردیبهشت سال جاری در آبادان برگزار گردید، در بین تولیدات استانهای کشور به عنوان فیلم برگزیده انتخاب گردید.

رئیس جدید دانشگاه پیام نور مرکز بوشهر منصوب شد.

در جلسه‌ای که در هفته گذشته با حضور دکتر میردامادی رئیس دفتر ریاست دانشگاه پیام نور کشور و دکتر مقدسی رئیس دانشگاه پیام نور منطقه پنج کشور (در محل مرکز آموزش مدیریت دولتی) برگزار شد، محمد مهدی پرهیزگار بعنوان رئیس جدید دانشگاه پیام نور مرکز بوشهر معرفی و از زحمات حجری ریاست قبلی این مرکز تقدیر شد.

گفتنی است در این مراسم قائدزاده فرماندار بوشهر و حجةالاسلام نبوی مشاور فرهنگی استاندار و جمعی از کارکنان و دانشجویان این دانشگاه حضور داشتند.



ماهی در سینمای جوانان بوشهر

کار تصویربرداری فیلم ویدئویی "ماهی" به تهیه کنندگی انجمن سینمای جوانان ایران، دفتر بوشهر در ساحل و بازار بوشهر به پایان رسیده و مراحل فنی آن آغاز گردید. یادآوری می‌شود فیلم کوتاه "ماهی" دهمین کار ایرج حسین‌پور در مقام نویسندگی و سومین کار عباس فاله در مقام کارگردانی است.

داستان فیلم: یک ماهی سفید کوچک بر روی شنهای ساحل در حال جان کندن است پسرکی که برحسب اتفاق از آنجا می‌گذرد ماهی را برداشته و درکنار ماهی‌های قرمز و زیبای عید نوروز در بازار در معرض فروش می‌گذارد، ماهیهای قرمز به جهت زیبائی رنگ به فروش می‌رسند ولی ماهی سفید...

عوامل فنی فیلم ماهی به شرح ذیل می‌باشند:

نویسنده : ایرج حسین‌پور/ صدا، تدوین و کارگردان: عباس فاله/ تصویربردار: علیرضا حسن‌زاده/ بازیگر: فرید اقدام/ عکاس: سحر آلبوغبیش/ منشی صحنه: ندا آلبوغبیش/ تیتراژ: عادل معمارنیا

مدیر عامل شیلات کشور درمصاحبه اختصاصی با نسیم جنوب:

مهمترین سرمایه‌گزاری ما در خصوص بنادر صیادی در استان بوشهر است.

□ در مورد واگذاری شیلات و مراکز تحقیقاتی به بخش خصوصی شایعاتی به گوش می‌رسد، این امر تا چه اندازه صحت دارد؟

● ما در گذشته امکانات تولیدی در بخشهای سردخانه‌ها، مجتمع عمل‌آوری و شناورهای صیادی را واگذار نموده‌ایم، زیرا بنابر مصوبه شورای عالی اداری در سال ۱۳۷۲ فعالیتهای تولیدی شیلات باید به بخش خصوصی واگذار می‌شد. ولی وظایفی که شیلات الان بعهده دارد وظایف حکومتی شیلات است که قصد واگذاری این وظایف نیز به هیچ وجه نداریم.

□ با توجه به اینکه ذخائر خلیج فارس رو به کاهش است، چگونه می‌توانید بنیه مالی صیادان را تقویت کنید؟

● مقررات صید از طرف صیادان اثر بسیار مهمی بر حفظ این ذخائر دارد. مهمترین عامل در کاهش ذخائر خلیج فارس صید بی‌رویه است،و توصیه ما همکاری صیادان و مشارکت آنان در حفظ این ذخائر و عدم صید بی‌رویه از طرف آنان است.و همچنین می‌طلبد که در استان بوشهر مسئولین انتظامی و سیاسی با تقویت حراست دریایی، شیلات و مشارکت اتحادیه‌های صیادی بطور کلی جلوی صید بی‌رویه در فصل غیرمجاز را بگیرند.

□ آیاگمان نمی‌کنید که به علت تأمین نشدن مالی صیادان، آنها مجبور هستند از طریق غیرمجاز امرامعاش کنند؟

● بنظر ما اگر جلوی صید بی‌رویه گرفته شود، درآمد کافی در فصل صید برای صیاد بوجود می‌آید. در سالهایی که صید خوب و به اندازه بود، صیادان بوشهری هیچ فشار و مشکلی نداشته‌اند. در واقع این به نوعی سوء استفاده از بهره‌برداری صنایع است، تحت پوشش عدم تأمین هزینه‌های صیادی، اگرچه در فصل صید و با جلوگیری از صید بی‌رویه می‌توانیم به همه منافع در استان بوشهر برسیم.

□لطفاً در مورد استخدام دانشجویان دانشکده شیلات (جامع تکنولوژی) توضیح دهید.

● دو دسته دانشجو از طریق کنکور سراسری در این مراکز هستند، بخشی از اینها بصورت بورسیه‌ای هستند و بخشی نیز بصورت آزاد. بخش آزاد عمدتاً در مشاغل غیردولتی جذب می‌شوند و ۷۰ درصد از این مشاغل غیربورسیه ای برای کسانی است که دارای امکانات صیادی یا عمل‌آوری یا کارگاههای تکثیر و پرورش می‌باشند . طبیعتاً این ۷۰ درصد شغلشان تضمین شده است. بخش دیگری از دانشجویان نیز بورسیه شیلات هستند و درصد محدودی نیز بورسیه آزاد هستند که اینها می‌توانند با توجه به امکاناتی که شیلات در اختیار مردم قرار می‌دهد مشغول به کار شوند.

□ شیلات در استان بوشهر چه سرمایه‌گذاری‌هایی کرده است؟

● مهمترین سرمایه‌گذاری ما در بنادر صیادی در استان بوشهر است. ما ۷ بندر صیادی در این استان در دست احداث داریم. امیدواریم که در سال جاری بتوانیم بنادر عامری، نخل‌تقی و بندر دیر را در همه زمینه‌ها به بهره‌برداری کامل برسانیم، اعم از موج شکنها، اسکله‌ها، بازارهای مرزی و تجهیزات تخلیه.

اعتراض حاجیانی به اجرای موسیقی در بوشهر

بوشهر خبرنگار نسیم جنوب

حجةالاسلام حاجیانی نمایندهٔ مردم خورموج، اهرم، دیر، کنگان، در مجلس شورای اسلامی دراولین جلسهٔ شورای اداری مخالفت صریح خود را با اجرای موسیقی در بوشهر همچنین برخی از عزل و نصب ها اعلام کرد. وی درباره موسیقی اظهار داشت:

« من البته خودم در جشن فرهنگ نبودم اما از برخی شنیدم که در هنگام نماز بلندگوها را خاموش نکرد... فرهنگ ما عجین با دین و مذهب است اما در این برنا... برای نماز تدارکی دیده نشده بود . اشکال دیگری که ... دارنداین بود که جوری وانمود می‌شودکه انگار فرهن... استان بوشهر همین نی‌انبان است. نه! نی‌انبان موس... سنتی مردم بوشهر نبوده و فقط در زمان طاغوت در ج... تولد ولیعهد ونمی‌دانم این قبیل موارد از آن استف... می‌کرده‌اند، حالا من دربارهٔ حرمت یا حلیت موسیقی ... اسلام نمی‌خواهم وارد بحث شوم...

حاجیانی در قسمت دیگری از سخنانش با اعتراض ... عملکرد خاتمی در استان بوشهر افزود: متأسفانه در بع... از عزل و نصب‌هایی که ما شاهد آن هستیم،شاهد شای... سالاری نیستیم. مدیری با تجربه و قوی وقتی بر سر ... است، خوب هم عمل می‌کند و مردم هم از او راضی هس... چرا او را برمی‌دارند و فرد بی‌تجربه‌ای را جای او می‌آو... چرا یک نیروی با تجربه‌ای که کار می‌کند جابه جا می‌کن... این باعث رکود در ادارات است.

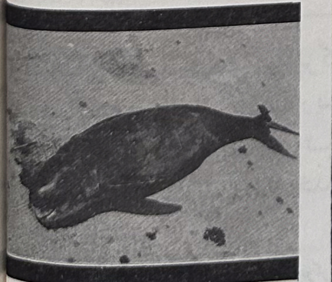
بنا به گزارش خبرنگار نسیم جنوب در اعتراض به سخ... حاجیانی، حجةالاسلام والمسلمین حاج سید محمد ... نبوی رئیس مرکز اطلاعات بوشهر شناسی گفت:

در روز جشن جنوب من با وزیر ارشاد بودم، بلافاصله پ... اذان ایشان و کسانی که اهل نماز بودند به مسجدی رفت... نماز خواندند. بنابراین هنگام نماز برنامه‌ای نبود.

سخنان نبوی با تکبیر بلند حضار مورد تأیید قرار گرف...

صید یک نهنگ در بوشهر

یک نهنگ در فروردین ماه ۷۷ در آبهای استان بو... صید گردید. این نهنگ که توسط صیادان محلی در آبه... استان بوشهر (روبروی رأس‌الشط) به وسیله تور انتظ... گوشگیر صید شد، مورد بررسی و تحقیق کارشناسان ... تحقیقات شیلاتی خلیج فارس قرار گرفت. وبا توجه ... عکسهای تهیه شده و اندازه‌گیری و ثبت اطلا... بیومتری‌این نهنگ با طول کل ۱۴۵ سانتیمتری، ق... چشم دو سانتیمتر، طول باله دستی حدود ۲۲ سانتی... اندازه بین دو سر باله دمی ۴۳ سانتیمتر ، و رنگ خاکس... تیره تا سیاه مشخص گردید که آبزی مورد نظر از را... نهنگهای Cetacea و زیر راسته نهنگ... دندان‌دار Odontoceti و از خانواده Phocoenidae ... خانواده Porpoise (پورپوز) یاگراز دریایی معروف می... تعلق دارد. نهنگ مورد بررسی از جنس ...phocaena پورپوز ساحلی و گونه N.phocaenoides به نام ... دریایی بدون باله پشتی یا (پورپوز سیاه بدون باله پش... می‌باشد.



این نهنگ در سواحل، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و ... خورهای هند، پاکستان، سوماترا، برنئو، چین، ژاپن و کره ... رفت و آمد می‌باشد بطوریکه در خلیج فارس و در نزدیکی ... خرمشهر دیده و وجود آن گزارش شده است.

به اطلاع آن دسته از علاقمندان در این رابطه می‌رساند ک... نهنگها بزرگترین پستانداران روی کره زمین می‌باشند ... درتمامی اقیانوسها و دریاها و حتی درآبهای شیرین ه... یافت می‌شوند.و بیشتر گونه‌های بزرگ آن بطور دائم ... فصول مختلف از یک اقیانوس به یک اقیانوس دیگ... مهاجرت می‌کنند. طول آنها از ۱/۲ متر تا ۳۳ م... و وزن ۲۳ کیلو گرم تا ۱۳۶ تن متفاوت می‌باشد... اختصاصات نهنگها داشتن شش جهت تنفس، دارا بود... نوک پهن دم (باله دمی) در یک سطح افقی برخلاف سای... آبزیان که باله دمی بصورت قائم قرار گرفته است ... همچنین عدم وجود عضله گوش خارجی و فلس می‌باشد...

شعر محلی یا شعر به گویش محلی

● منوچهر آتشی

یادآوری

چنانکه از تاریخ ذیل نوشته برمی‌آید، من این مقاله گونه را، بلافاصله بعد از چاپ نقد و نظر آقای آرش نیا بر شعر زن ذلیل نوشته به آقای قیصی زاده دادم. اما باپیش آمدن سفری اضطراری و غیبت بنده، از قرار، آب حسابی گل‌آلود شده و رفقا، آنگونه که دیده‌اید به جان هم افتاده‌اند. انگار پیش بینی من در انتهای مقاله درست از آب درآمده و این، جای بسی دریغ است. به قول معروف چهار تا و نصفی آدم در عرصهٔ ادبی این استان هستیم، بعد بخاطر هیچ و پوچ پنج لشکر از این رقم به وجود می‌آوریم و خاک در چشم هم می‌پاشیم که چه شود؟ جز اینکه دیگران بر حالمان بخندند؟

«منوچهر آتشی»

پیش درآمد: سال ۵۹ یا ۶۰ بود، بازنشسته شده بودم و به مصداق ضرب‌المثل کذائی «مال بد بیخ ریش صاحب!» به بوشهر برگشته بودم تا دوران "فراغت و استراحت!" بازنشستگی - یا در حقیقت ایام طولانی "یال قوزی" و بی‌سرپناهی و سرگشتگی آخر عمر را درسایهٔ برادران و پدر و مادر (خداشان بیامرزاد) بگذرانم، که اگر چه همچنان مالک سرمایهٔ کلان و بی‌کران "هیچ" بودم دست کم دغدغه اخطار موجر بی‌رحم تهرانی را نداشتم، و مهمتر از همه دولت الفت و آشنائی و جذبهٔ مهربانی یار و دیار بود، و نفس مبارک دوستان و همشهریان عزیزم که غربت ابدیم را بی طنین نمی‌گذاشت واجازه می‌داد کیفر شاعری و فضل گرایی - نه فاضل بودن - را آسوده‌تر تحمل کنم. (این مختصر را به حساب "مظلوم نمائی" نگیرید، بلکه به چشم "عبرت" در آن بنگرید، تا اگر کسی هوس نام و آوازهٔ شاعری دارد، بداند که: این است فرجام آن ولاغیر!...)

باری، چند روزی از ایام را به روستای زادگاهم (پشت‌کوه) رفتم تا دیداری با خویشان خونی و "یاران جونی" داشته باشم و شاید اندکی مصداق بسیاری از شعرهایم را لمس کنم و ببینم مثلاً راست است که: «هنوز آنجا خبرهایی است»؟ و «بوی نان تازه عالمی دارد»؟ و «روح عبدو در تپه‌های آن سوی گزدان می‌گردد» یا نه؟ و دیدم «ای ی! چیزک‌هائی مانده، اما آنجا هم دیگر، با همهٔ سادگی و صداقت اجباری، روحیهٔ سوداگری شهری غالب‌تر است تا بی‌غشی روستائی ایام ماضی، و البته این هم جبر زمانه است وچاره ناپذیر. این راهم بگویم که دائی و دائی زادگان می‌دانستند که بنده شاعر و نویسنده‌ام، چون بالاخره، هیچ انگیزه‌ای اگر نبوده گاهی مجله‌ای از این سوی کوه به آن سوی کوه می‌رفته یا «داستان شب»ی، هر چند با حذف بعدی نام نویسنده، به گوش آنها می‌رسیده، و الی آخر ... اما این هم آشکار بود که چیزی از شعرها دستگیرشان نمی‌شده و صرفاً به شنیدن نام و آوازهٔ این خویشاوند شاعر (یا به قول انگلیسی‌ها "گوسفند سیاه خانواده") دلشان خوش بوده و بس ... با این همه، در همان روزها می‌شنیدم که شعرهایی به گویش محلی میخوانند که مضامین سیاسی اجتماعی داشت. و چون به زبان خودشان بود از آن لذت می‌بردند. مثلاً این بیت را مکرر می‌شنیدم: «وَرِ دکتر که می‌زَی وَت نمی‌فهمه چه می‌خای / سه قره می‌خوام بفهمه، نپه زنیون سی چنه!» یا در دنبالهٔ همان شعر: "رادیو وضبط صوتش کار یه ژاپونیه /ندونم فیس و چس "محمدمجنون" سی چنه!" که پیداست از شعرهای قبل از انقلاب اسلامی بوده، چون "محمد مجنون" محمدرضا شاه را افاده می‌کند، که راست راستی پُز پیشرفت صنعتی می‌داده.

آن هم صنعتی مونتاژ که ارکان اصلی‌اش "کارژاپونی" بوده ... و از این نمونه چندین شعر خوب و جذاب شنیدم مثل همین زن ذلیل یا «ای خدا ای شو سیه سی ما سحر ویمو، نویمو» که همان موقع فهمیدم - از خود روستائی‌ها - که این شعرها را شاعران جنوبی مثل اکبرزاده (دبیر آموزش و پرورش)، ایرج شمسی‌زاده، فرج الله کمالی، و دیگران گفته‌اند وطبایع شنونده را هم بسی خوش افتاده و نیز، یادم آمد که سالها پیش، گویا سال ۱۳۴۳ یا ۴۴ که برای نخستین بار اردوی هنری را به رامسر بردم، محمد بیابانی شاعر ارجمند دیارمان شعری نوشته بود: « کلنگ گل پراز گل و اودن انگار بهار اندن» که د راردو خوانده شد و مطلوب افتاد. کمی بعد هم شعر دیگری در زمینه‌ای گسترده‌تر بر سر زبانهابود با عنوان «کلاغا یاد مهدو یاد مهدو» سروده علی مرادی و حامدی (مُهدو = مُه دو = مخ دون = جائی که نخل در ان بیشتر است. و نام یک آبادی، گویا) از زبان یک سیاه بوده که در شیراز جنت طراز یاد "مخ دون" بر هوتش در دشتی افتاده و - مثل چغول چغادگ - فریاد "واوطنا!" سرداده و ... الخ ... و باز یادم آمد که بعدها خودم همین ماجرای چغول چغادک را در پاسخ یک اقتراح جدی با عنوان "وطن؟" نوشتم که چقدرهم گل کرد. چون که به راستی چه مضمونی بهتر از چغولی که تصادفاً او را از مسیلهٔ چغادک به باغهای شیراز برده و رها کرده‌اند واو فریاد واوطنا! سرداده و مسله را بر جنّت شیراز ترجیح نهاده، معنای واقعی وطن و عشق به وطن را می‌تواند نمایان کند؟ (و مگر نه الان هم این چغول پیر شصت و اندی ساله) رودرروی شما نشسته که پس از دهه‌ها زندگی۶ د رتهران، دوباره به سبخ‌زار بوشهر برگشته و با وجود نیش دشنامها و ناسپاسی‌ها، همچنان در وصف مسیله و چغادک می‌سراید و می سراید؟) باری، و ازآن سو، دروجه جدّی ترش، یاد «نسیم شمال» و شعرهائی به گویش محلی سید گیلانی افتادم که با همان لهجه شمالی و بعضاً گویش تودهٔ ایرانی سروده میشد و کسی منکر نیست که همان نقدهای منظوم و تند و تیز چه تأثیری بر اذهان ساده - و چه بسا بیگانه با زبان فصیح ادبی - می‌گذاشت و چه کارکرد انقلابی‌یی داشت. پس، این را هم می‌دانیم که این روال سرایش مختص بوشهر واطراف آن نبوده و نیست و در تمام ایران رواج داشته و دارد. شعرهای فراوانی به گویش خراسانی داریم که غیر خراسانی‌ها هم می‌خوانند و سرایندگانشان را از گمنامان تا نام‌آورانی مثل ملک‌الشعرا بهار تشکیل می‌دهند. شعر معروف بهار با این مطلع را «مُو مخوام خوذمو بذوچشمهٔ نوشت بزنم / لوامو غنچه کنم شَرَق تو گوشت بزنم» هم تهرانیها می‌خواندو هم خراسانیها. چون خوشبختانه گویش‌های ایرانی، با همه اختلافهای فراوان دارای چنان بُن مایه‌های مشابه و همریشگیهای آشنائی هستند که فی‌المثل منِ دشتستانی ترانه‌های فهلوی همدانی را می‌توانم دریابم و از آن لذت ببرم و همچنین ترانه‌های جنوبی را - مازندرانی‌ها و گیلکهای شمالی ...

گذشته از اینها در مورد انگیزه شاعرانی که به چنین روالی گرایش می‌یابند، نکته‌ای ناگفته نیز هست که جنبهٔ «روان - زبان شناختی» دارد و باید بازگو شود: می‌دانیم که وقتی سخن از شعر فولکلوریک یا هنر بومی، پیش می‌آید، ذهن ما متوجه آفرینشهائی می‌شود که از بطن و ژرفای زندگی تودهٔ مردم فوران کرده و علی‌الاصول ، شاعر یا هنرمند مشخص و شناخته شده‌ای، نمی‌تواند واضع و خالق آنها باشد، و دراین تعبیر بی‌گمان همه متفق‌القولند. در این میان، اگر ما با نامهای مشخص - مثل فایز جنوبی یا «امیرپازواری» شمالی روبرومی‌شویم، زود درمی‌یابیم که آن جنبه از کار و هنر این اشخاص مطبوع و مطلوب طبع خواننده و شنونده است، که با افسانه‌ها و تخیلات مردمی آمیخته، و این وجه، گاهی چنان غلبه دارد که هویت اصلی چنان سرایندگان و گویندگانی را به کلی به پردهٔ ابهام کشانده و شخصیت دیگری از آنها پرداخته که با متر و معیار آشنا، هرگز اندازه گرفتنی نیست، و اگر هم کوششی درتشخّص و هویت بخشی تاریخی صورت پذیرد، به زیان آن چهره تمام میشود. نمونه فایز خودمان اتفاقاً بهترین معیار و شاخص است. ما آن فایزی را شاعر توده‌های جنوب می‌دانیم که عاشق دختر شاه پریان شده و هر دو بیتی‌اش، شکل دهندهٔ افسانهٔ زندگی او است، نه فایزی که اگر با آشناترین چهرهٔ همزمانش - مثلاً محمدخان دشتی - مقایسه‌اش کنیم، با توجه به تسلطی که محمد خان بر علم عروض و قالبهای شعر فارسی داشته و با توجه به اشعار فراوانش در مقایسه با معدود دو بیتی‌های فایز، خصوصاً دوبیتی‌هائی که اندک اندک خصلت ادبی خود را از کف داده و کاملاً توده‌ای شده‌اند، همه چیز به زیان فایز تمام می‌شود، تا چه رسد به مقایسه او مثلاً با حافظ یا سعدی ... اما، عظمت فایز به دانش عروضی یا کاربرد بدیعی در اشعارش نیست، بلکه به همان «همدل» و «همدهان» شدنهایش با مردم ساده‌ای است که برایش افسانه می‌سازند واو را از محدوده زمانی خاص به ابدیت جاودانگی منتقل می‌کنند.

اما در مورد شاعران "گویش محلی" و انگیزه‌های روانی آنها در روی‌آوری به چنین بیانی، می توان گفت: نوعی احساس و نیاز به مردمی شدن و تصرف قلب توده‌ها، خمیر مایهٔ اصلی است. زیرا در زمان ما زندگی مادی و ماشینی، روز به روز ما را از دنیای خیال و افسانه دور و دورتر می‌کند و دوران پیدایش شاعران بومی و اصولاً ادبیات و هنر فولکلوریک هم به تعبیر قدیمش، تقریباً پایان یافته، اما نیاز به همدلی و همزبانی با مردم هرگز از وجود شاعران رخت بر نمی‌بندد. بنابراین همیشه انگیزه‌ای هست که: «در دل دوست به هر حیله رهی باید کرد» و چه راهی آسانتر و طبیعی‌تر از گزینش گویش مردمی؟ وانگهی نکتهٔ باریکتر این است که، وجوهی از زندگی امروزی مردمی وجود دارد که می‌توان گفت در فاصلهٔ بین جد و طنز و هنر و هزل واقع شده، به بیان دیگر، زندگی جدید، گرفتاریهای روانی خاصی را دامنگیر مردم امروزه کرده که نه در هنر ناب می‌گنجد نه در هزل کامل، وگویندگانی که تسلطی بر عناصر بدیعی شعر و همچنین اخلاقیات عمومی و امروزی دارند، و خود نیز از طبع شوخ و بذله برخوردارند، بطور طبیعی به سرایش چنین گونه‌هائی از شعر کشیده می‌شوند. فی‌المثل همین مضمون "زن ذلیل" که در اینجا موضوع یک نظم ساده شده، صدها قصه و بذله و شوخی آفریده که ورد زبان مردم است، و شاعر زیرکی مثل شمسی‌زاده با بهره‌گیری از آن، هم طنزی پرداخته و هم، به بیانی دیگر، روحیهٔ مردسالاری حاکم بر دنیای روستائی - یا روستاوار - ما را به نقد گرفته است. و من گمان نمی‌کنم، بلکه یقین دارم که او مدعای دیگری در پس پشت چنین رویکردی ندارد. با وجود این، شمسی‌زاده، کمالی، اکبرزاده، بیابانی، فیروزی، و همین جناب آرش نیا، در مایه شعرهای به گویش محلی، اغلب آثار بدیعی نوشته‌اند که نه تنها عوام بلکه خواص را خوش می‌آید. شمسی‌زاده بهاریه‌ای به همین گویش دارد که ما اغلب به خواهش از او می‌خواهیم تا بخواند. او دراین شعر، با واژگان بومی، گاه چنان به بیان ناب نزدیک می‌شود که مارا ناگزیر از تحسین می‌سازد. بنابراین جای هیچ‌گونه دعوائی نیست، چون دعوی‌یی در میانه نیست. مردم دوست دارند شمسی‌زاده، که در شعر با گویش محلی همانقدر توانا است که در غزل و شعر نو - درحد ناب - به کارش ادامه دهد و از این بگو مگوها آزرده خاطر نشود. همچنان که از آرش نیا - که شاعر نوپرداز توانا و بی‌تردیدی است و از دانش نقد ادبی خوبی برخوردار است توقع می‌رود وقتی به شعری مثل زن ذلیل یا نمونه‌های دیگر می‌رسد، فوراًجای آنرا در جغرافیای سبک و سیاق شعری معین نماید، آنرا با شعر فولکلوریک (توده‌ای) اشتباه نگیرد و با توجه به انگیزه‌های فوق‌الذکر در این مقال، اگر لازم بود به نقد بنشیند.

خواهش دیگر، و اصلیم از دوستان این است که سر این ماجرا را همین جا هم بیاورند و از یک مسأله ساده پیراهن عثمانی نسازند و جو زیبای ادبی و فرهنگی دیارمان را بیش از این غبارآلود نکنند. همان دعوای فایز و "دشتی" و "دشتستان" برای هفت پشتمان بس است و یاران رضا ندهند نیروی فکری و ذوق هنریشان، در این هیاهو بر سر هیچ به هدر رود و شعرهای زیبا نانوشته بماند و پرگوئی و بیهوده گوئی جایگزین گزیده گوئی و شکرفشانی شود.

الفبای قانون نویسی را جدی بگیریم

● حسین ابوالحسنی

دو هفته قبل شاهد تصویب کلیات طرح انطباق امور اداری وفنی مؤسسات پزشکی با موازین شرع در شور اول مجلس شورای اسلامی بودیم. بر اساس مادهٔ ۵ این طرح تمامی اقدامات جابجائی، تشخیصی و درمانی بیماران می‌بایست توسط کارکنان همجنس انجام شده و در موارد ضروری به تشخیص بالاترین مسئول مرکز درمانی و حضور یکی از کارکنان همجنس یا یکی از محارم بیمار با رعایت ضوابط شرعی می توان از کارکنان غیرهمجنس استفاده کرد. این طرح علیرغم اینکه توسط هیئت دولت و کمیسیونهای «ارشاد و هنر اسلامی» و «امور نهادهای انقلابی» مجلس به دلیل بی‌خاصیت بودن و در برداشتن هزینه‌های مالی فراوان رد شد ولی متأسفانه توسط نمایندگان به تصویب رسید. ذکرچند نکته دربارهٔ این طرح خالی از فایده نیست.

۱- در موقعیتی که بسیاری از طرحهای درمانی و بیمارستانی کشور به علت کمبود بودجه بصورت نیمه تمام باقی‌مانده و حتی دولت در پرداخت حقوق و مزایای کارکنان کادر درمانی خود با مشکلات جدی روبروست و نیز در حالیکه مراکز درمانی کشور با کمبود هزاران متخصص بیهوشی، قلب و عروق، چشم، مغز و اعصاب، خون، ...به زحمت از عهدهٔ نیازهای بهداشتی و درمانی برمی‌آیند، آیا این اصولی و منطقی است در این برههٔ خاص به امر جداسازی مراکز درمانی بر اساس جنسیت پرداخت؟ آیا این یکنوع بازی کردن با زندگی مردم نیست؟

۲- آیا معنای این طرح غیر از این می‌تواند باشد که پزشکان و کادر درمانی کشور اهل فسق و فجورند و نمی‌شود به آنها اعتماد کرد؟ بسی جای تأسف و تأثر! پزشکان که همواره محرم راز و امین مردم بوده‌اند (وهستند) آیا شایسته است تا این اندازه خوار و خفیف شوند و اعتماد عمومی از آنان سلب شود؟ مگر توهین به جامعهٔ پزشکی شاخ و دم دارد و حتماً باید به پزشکان و پرستاران فحش و ناسزا داده شود تا آنرا توهین قلمداد کنیم؟ طرح انطباق نه تنها یک طرح ضد اخلاقی و متضمن وهن جامعهٔ پزشکی است که موجب درهم ریختگی و نابسامانی امور درمانی کشور شده و در صورت تصویب در شور دوم متضرر اصلی همانا مردم خواهند بود.

۳- بنده می‌خواهم بپرسم اگر به هر دلیل همراه بیمار یکی از محارم نبود و یا در بیمارستان پزشک یا پرستار همجنس نبود و مسئول مرکز درمانی هم از قضا در دسترس نبود، بیمار بخت برگشته چه خاکی بر سر بریزد واگر خدای ناکرده این بیمار بر اثر تعلل فوت شود، مسئولیت مرگ او با کیست؟ گیرم که مسئول مرکز درمانی هم باشد ومورد بیمار را هم ضروری تشخیص ندهد، اگربیمار فوت شد اینبار یقه چه کسی را باید چسبید؟ آیا عبارت «تشخیص موارد ضروری» از آن نقاط تاریک و مبهم قانون نیست که می‌تواند دستخوش سلیقه‌های گوناگون مسئولین مراکز بهداشتی کشور واقع شود؟ انصافاً نهایت اهمال و بی‌مبالاتی در تصویب این طرح صورت گرفته و کسانیکه آنرا تصویب کرده‌اند از واقعیات و مقتضیات امر خطیر طبابت بی‌خبر بوده‌اند،رشان قوهٔ مقننهٔ کشور نبود اینچنین قوانین زیانباری و با عواقب بس ناخوشایندی تصویب کند. امیدواریم این طرح با امعان نظر نمایندگان محترم در شور دوم قوّیاً رد شود و وزارت بهداشت بر اساس همان آیین نامهٔ قبلی به کار خود ادامه دهد.

سید جمال الدین اسد آبادی و مدرسهٔ سعادت بوشهر!!!

نقدی بر مقالهٔ تاگور در مدرسهٔ سعادت بوشهر

● عبدالکریم مشایخی

نشریهٔ نسیم جنوب مورخ دوشنبه ۳۱ فروردین ۱۳۷۷ «ویژه جشن بزرگ فرهنگ جنوب» در صفحهٔ ۵ اقدام به درج مقاله‌ای با عنوان «تاگور در مدرسهٔ سعادت بوشهر» نموده، که نویسندهٔ مقاله جناب عبدالرحیم جعفری در فرازی از نوشتار خود اشارت به حضور «سیدجمال الدین اسد آبادی» در مدرسهٔ سعادت بوشهر کرده ، که این موضوع به دلایلی که مختصراً بیان خواهم کرد، واقعیت تاریخی ندارد، در سال ۱۳۱۷ هجری قمری «احمد خان دریا بیگی»حکمران بندر بوشهر و بنادر خلیج فارس که از تربیت یافتگان مدرسهٔ دارالفنون بوده، طی حکمی که سواد آن در «سالنامهٔ فرهنگ بنادر جنوب" مهرماه ۱۳۳۷نیز مندرج شده است، با تأیید وزارت علوم در اندیشهٔ تأسیس مدرسه‌ای در بندر بوشهر برای تربیت نونهالان به وضع جدید برآمده، که این مدرسه با همیاری و معاضدت مرحوم شیخ محمد حسین سعادت و مرحوم شیخ عبدالکریم‌سعادت فعالیتهای فرهنگی‌را خود شروع و در اندک مدتی ترقیات شگرفی کسب می‌نماید.

همانگونه که از صورت فرمان وزارت علوم ارسالی برای مرحوم شیخ محمد حسین سعادت برمی‌آید، زمان تأسیس مدرسه به تاریخ ذیقعدةالحرام ۱۳۱۷ هجری قمری می‌باشد.«۱»

وآخرین سفر سید به بوشهر که در سال ۱۳۰۳ هجری قمری به هنگام زمامداری ناصرالدین شاه قاجار اتفاق افتاده، ۱۴ سال پیش از تأسیس مدرسه سادت بوده و قدر مسلم دیدار سید از مدرسه و سخنرانی برای دانش‌آموزان مدرسه واقعیت تاریخی نداشته، و نگارندهٔ مقالهٔ «تاگور در مدرسهٔ سعادت بوشهر» معلوم نیست، که با استناد به کدام مستند تاریخی نوشته‌اند که:

«سید جمال الدین اسدآبادی پس از مسافرت به بخشهای بندر بوشهر و دیدار از خان‌ها، ریش سفیدان، کدخدایان و زعمای آن نواحی به همراهی دریا بیگی از مدرسه سعادت سرکشی کرد ...». «۲»

شایان نگرش است، که سید جمال الدین دو بار در زمان (۱۲۷۲ هجری قمری) و ناصرالدین شاه(۱۳۰۳ هجری قمری) به بوشهر آمده و در سفر دوم که قریب چهار ماه نیز در این شهر بندری اقامت کرده، میهمان مرحوم حاج عبدالنبی آل صفر و مرحوم احمد خان متخلّص به «عاری» پدر مرحوم سدید السلطنه کبابی بوده و شخصیتهای برجسته‌ای چون ملک المتکلمین، فرصت‌الدوله شیرازی صاحب کتاب «آثار عجم» و میرزا حسین معتقد اهرمی ملاقات کرده، اما بعد از سفر به تهران هرگز به بوشهر مراجعت نکرده و از دیدگاهی دیگر نظر بر اینکه تاریخ درگذشت سید سال ۱۳۱۴ هجری قمری می‌باشد، تاریخ گشایش مدرسه سعادت سه سال بعد از مرگ سید جمال الدین بوده و سید چگونه توانسته در مدرسه حاضر شود و برای دانش‌آموزان آن مدرسه خطابه‌ای مهم علیه استعمار انگلیس ایراد کند.

لهذا نگارندهٔ این سطور پیشنهاد می‌نماید، که در نگارش مقالات تاریخی دقت و امعان نظر بیشتری مصروف شود.

۱- سالنامه فرهنگ بنادر جنوب، مهر ماه ۱۳۳۷، ص ۲۹، چاپخانه سپهر

۲- نشریه نسیم جنوب، مقاله «تاگور در مدرسه سعادت بوشهر» ، عبدالرحیم جعفری، ۳۱فروردین ۱۳۷۷ ، ص ۵



به یاد علامه شهید

مرتضی مطهری

دوازدهم اردیبهشت هر ماه هر سال یادآور به خون نشستن مردی است که تا زنده بود قلم و زبان را فدای دفاع از اسلام و کیان اسلامی نمود و در طول زندگی کوتاه اما پربارش با کفر، نفاق، التقاط و زهد فروشی و تحجر مبارزه کرد و اسلام را به نسل جوان معرفی کردو شهید علامه مرتضی مطهری یکی از محدود روحانیون روشن‌دل و روشنفکر تاریخ معاصر ایران بود که در همان حال که با نفاق و التقاط مبارزه می‌کرد بی‌امان با تحجر و تحریف نیز ستیز می‌نمود و سرانجام نیز در این راه جان به جان آفرین تسلیم نمود. به مناسبت سالگرد شهادت آن بزرگ و فرا رسیدن ماه محرم الحرام، بخشی از سخنان آن شهید از کتاب حماسهٔ حسینی را انتخاب کرده‌ایم که با هم می‌خوانیم:

در ایام کربلا وآن ابتلاء عجیب چند چیز بود که موجب ازدیاد مصیبتهای اباعبدالله می‌شد. از همه بالاتر بعضی دنائتها و سخنان ناروا و بی‌ادبیها و وحشی‌گری‌هائی بود که از کوفیان می‌دید. ولی دو چیز بود که چشم اباعبدالله را روشن و دلش را خرم می‌داشت. آندو، اصحاب و اهل بیتش بودند. وفاداریها و جان نثاریها و بی‌مضایقه خدمت کردنها و به عبارت دیگر صفاها و وفاها و همگامیها و هماهنگی نشان دادن‌های آنها دل حضرت را شاد و خرم می‌داشت (برای مرد عقیده و ایمان و مسلک، مایه خوشدلی بالاتر از دیدن همگام و هماهنگ یافت نمی‌شود) و مکرر در مواقعی از ته دل به آنها دعا کرد. علاوه همان شهادت به اینکه: إنّی لا أعلَمُ أصحاباً أبَرَّ و لا أهلَ بَیتٍ أوصَلَ وَ لا أوفی مِن أصحابی حاکی از کمال اعتماد اباعبدالله و دلخوشیش به آنها است. مسلّماً تذکر ابوثمامهٔ صائدی برای نماز که آخرین نماز را در خدمتت بخوانیم دل حسین را شاد کرد که درباره‌اش دعا کرد. و از آن بالاتر آن فداکاری عجیب سعیدبن عبدالله حنفی و گفتن جملهٔ: أوَفَیتُ؟

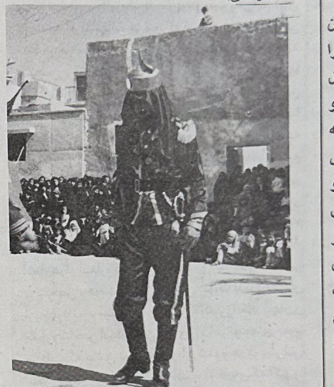
اباعبدالله دربارهٔ عده‌ای دعا کرد. جانسوزتر از همه دعایی است که دربارهٔ جوانش کرد. دربارهٔ جوانش دعا کرد که امیدوارم هر چه زودتر! از دست جدّت سیراب بشوی. جوابهای قاسم در شب عاشورا دل حسین (ع) را شاد و روشن کرد که دربارهٔ مرگ گفت: أحلی مِنَ العَسَلِ.

...از قبل‌ازمردن معاویه و همچنین بعد از مردن او در دورهٔ یزید چه در وقتی که امام درمدینه بود و چه در مکه و چه دربین راه و چه در کربلا، آنها از امام فقط یک امتیاز می‌خواستند و اگر آن یک امتیاز را امام به آنها می‌داد نه تنها کاری به کارش نداشتند انعامها هم می‌کردند و امام هم همهٔ آن تحمل رنجها را کرد و تن به شهادت خود و کسانش داد که همان یک امتیاز را ندهد. آن یک امتیاز فروختن رأی و عقیده بود. در آن زمان صندوق و انتخاباتی نبود، بیعت بود. بیعت آنروز رأی دادن امروز بود. پس امام اگر یک رأی غیر وجدانی و غیرمشروع می‌داد شهید نمی‌شد، شهید شد که رأی و عقیدهٔ خودش را نفروخته باشد.

نمایش تعزیه، ریشه یابی هنر مقدس

● حسین دهقانی

شاید اصل و منشأ تعزیه و سوگواری یا اگر بشودنام نمایش و بازی بر آن گذاشت "نمایش مقدس" نشأت گرفته از مراسم کین سیاوش باشد. همگان داستان سیاوش شاهزاده ایرانی و شاهکار حماسه‌سرای طوس، فردوسی نامدار را شنیده‌اند و نیازی به واگویه آن نیست هرچند ریشه و بُن اندیشه تعزیه فی‌الواقع مطلبی جز به زاری و ماتم نشستن در سوگ سرداری یا سربازی و یا عزیزی در گذشته دور انسان نیست که فقدان آن باعث و بانی حرمان و هجران مردم دیارش شده، اما آنچه مصطلح و قابل ذکر است و مورد نظر این مقاله، همانا فاجعه تاریخی کربلا است و شهادت امام حسین (ع) و پیروانش توسط سپاهیان یزید خلیفه اموی. از آن زمان به بعد همه ساله به مناسبت این جهاد عظیم تاریخی، شیعیان به سوگواری و ماتم می‌نشینند. بنای تعزیه را به معزالدوله دیلمی نسبت داده‌اند. با توجه به اینکه عباسیان از جمله مخالفان آل رسول بودند، اما این ایرانی پاک نهاد، فرمان تعزیت را در بغداد به مدت ده روز صادر و رسمیّت داد.(قرن ۴ قمری و ۱۰ میلادی)



دویست سال بعد از این فرمان مجالس وعظ و خطابه حادثه تاسوعا بر منابر مساجد گفته شد و بستن دکاکین و سیاه‌پوش کردن دیوارها اولین نطفه دیوار کوب‌های نمایش تعزیه را باب کرد و روایت را به سمت دراماتیزه شدن هدایت نمود تا نه چندان دور شاهد خلاقیتهای هنر نمایش مقدس باشیم.

واعظ کاشفی شاید از اولین شاعرانی باشد که از اشعار فاجعه جان سوز کربلای معلی را سرود و بر منبر خواند و به جرأت می‌توان گفت همین روضه‌ها و ندبه‌ها بود که موسیقی از هم گسیخته ایران که در حال فراموشی و فروپاشی بود از نو مرمت کرد و خسروانی‌های عظیم که به لحاظ ممنوعیت از رونق و رواج افتاده بود، سامان داد و حیات دوباره بخشید، در قرن ۱۰ و ۱۲ مطابق با ۱۶ و ۱۸ میلادی پادشاهان صفوی که خوداز شیعیان راسخ و بنام بودند بر چرخهای این نمایش مقدس روغن زدند و حرکت آن را به سمت تعالی تسریع نمودند. بنای رسته‌های سینه‌زنی در کوچه‌ها و معابر،این هنر ارزنده اسلامی ایرانی را مردمی‌تر کرد و مجال داد تا بیشتر اتحاد و اتفاق در میان قومیت ایرانی بوجود آید.

می‌توان گفت تعزیه نه تنها در هنر موسیقی ایران نقشی عظیم را بازی کرد بلکه در شعر فارسی نیز تحول بوجود آورد. چون اکثر کسانی که در نمایش تعزیه نقش ایفا می‌کردند از سواد و دانش کافی برخوردار نبودند و شعر این امکان را می‌داد تا راحتتر به درک مفهوم برسند و ضرب آهنگی که در اشعار وجود داشت زودتر حفظ می‌شد و لذا بیشتر متون با شعر آغاز و پایان می‌یافت. دلیل دیگر نیز علاقه بیش از حد ایرانیان به شعر و پیشینه فرهنگی در این زمینه بود. از تعزیه تا هشتاد متن باقیمانده است که با اندکی اختلاف در مضمون از هم جدا می‌شوند. زیرا هرگوشه

این سرزمین پهناور مشتاقان تعزیه از میان متون باقیمانده یکی را انتخاب کرده‌اند و سامان نمایش مقدس خود بر آن گذاشته‌اند. فی‌المثل در بوشهر از نسخه جوهری ودر فارس از نسخه منصوری و در اصفهان از نسخه جودی.

تعزیه از نظر فرم و بازی قرار مدارهایی دارد که دارای اهمیت است. به ذکر چند نمونه از آن می‌پردازیم.

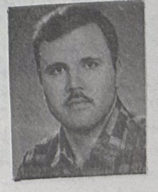
حرکت: یکی از عناصر مهم و قابل بررسی در نمایش مقدس، حرکت است. راه رفتن از نقطه‌ای به نقطه دیگر نشان از مسافتی طولانی طی کردن است. دور زدن و چرخیدن، جلو و عقب رفتن، نشستن و ایستادن، قوس دادن به کمر، دست را بر پیشانی سایه کردن، یا بر اسب لمیدن هر یک مفهومی را القاء می‌کند.

تشت آب: تشت آب نشان از فرات جوشان است، محلی که در آن فاجعه شهادت پرچمدار کربلا رقم می‌خورد. هرچند نماد آب نشان از قحط سالی جاوید زیر خُرم آفتاب در سرزمین همیشه تشنه ایران است. اما چنان شکل دراماتیک پیدا کرده است که به عنوان نمادی سمبلیک در هنر مقدس جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است.

موسیقی: هنر موسیقی در پویا کردن تعزیه نقشی اساسی دارد، از جمله عناصری است که نقطه اوج و حماسی هنر نمایش تعزیه را متبلور و شکوفا می‌کند و تماشاگر را آماده پذیرش فاجعه‌ای. آلات و ابزار موسیقی عبارتند از:

کوس، دهل، کرنا،شیپور، سرنا، سنج، طبل و بوق و سنج بزرگ نوازندگان و ابزار موسیقی بیشتر در اختیار اشقیااست و با فرمان آنان آغاز و پایان می‌یابد.

حفظ فرهنگ عزاداری سنتی جنوب



مصاحبه با عبدالرحیم وحدتیان، گردآورنده کتاب مجموعه نوحه‌های عزاداری سنتی بوشهر

به تازگی کتابی تحت عنوان «مجموعه نوحه‌های عزاداری سنتی بوشهر» به کوشش عبدالرحیم وحدتیان به چاپ رسیده است که دربرگیرنده اشعار مربوط به مراسم عزاداری سنتی در بوشهر می‌باشد، در این کتاب واحدها، نوحه‌ها و اشعار و مرثیه‌های مختلف عزاداری سنتی بوشهر گردآوری شده است. برای آشنایی بیشتر خوانندگان، مصاحبه‌ای با گردآورنده این مجموعه انجام داده‌ایم که در زیر می‌خوانیم.

□ انگیزه شما از جمع‌آوری و چاپ این کتاب چه بوده است؟

● علاقه شدید من نسبت به نوحه و نوحه خوانی وکلاً عزاداری سنتی بوشهر علت گرایشم به سمت جمع‌آوری نوحه‌های عزاداری سنتی بوشهر گردید. همچنین استقبال شدید مردم از عزاداری‌ها و نوحه‌های سنتی مرا به فکر انداخت برای در دست قرار دادن این نوحه‌ها و جلوگیری از ازبین رفتن آنها، مجموعه نوحه‌های بوشهری را در کتابی جمع‌آوری کنم.

□ بنابراین یکی از هدفهای شما این بوده که بخشی از فرهنگ مذهبی جنوب را حفظ کنید.

● بله، چون در زمان گذشته، اشعار نوحه بیشتر بصورت سینه به سینه بوده و نوحه‌ها خیلی کم مکتوب می‌شد و نیز امکان ثبت و ضبط و یا چاپ و انتشار آنها نیز بسیار کم بوده،لذا اشعار نوحه بعد از گذشت مدتی به دست فراموشی سپرده می‌شد که این خود باعث ازبین رفتن بخشی از فرهنگ غنی مذهبی در این خطه می‌گردیده است و هدف اصلی من این بوده که اشعار بازمانده از گذشته واشعار کنونی را ثبت و ضبط کنم تافرهنگ عزاداری سنتی بوشهر مورد توجه بیشتر قرار گیرد.

□ گویا در این کتاب شما به شاعران و نوحه سرایان و آهنگسازان نوحه‌ها نیز توجه داشته‌اید.

● می‌خواسته‌ام در این کتاب مردم با اشخاص برجسته‌ای که دراین استان در زمینه اشعار نوحه و یا آهنگهای نوحه فعالیت داشته ودارند آشنا شوند و به نوعی از آنها تقدیر و تشکر نیز شده باشد.

□ برای جمع‌آوری و چاپ این مجموعه چه مدت وقت صرف شد؟

● تقریباً چهارسال طول کشید. یکسال برای نوشتن آن و سه سال دیگر برای تحقیق، تصحیح و تنظیم و نهایتاً چاپ و کارهای جنبی آن، البته این مجموعه شامل دو جلد است که به زودی جلد دوم آن بیرون خواهد آمد.

□ در این راه از چه کسانی کمک گرفتید؟

● در این زمینه افراد بزرگواری کمک و مشاوره نمودند از جمله:

دکتر سید جعفر حمیدی (در بخش تاریخی، ادبی و فرهنگی)، سید جواد عین‌الملک، باقر آرامی، علی دشتی، حسین خرمائی، مصطفی گراشی(در بخش تصحیح، تنظیم و گردآوری) جواد رمضانی (طرح روی جلد)، سید حسین صافی(تصاویر) و همچنین جا دراد از کارکنان‌چاپخانه ولیعصر نیز جهت چاپ این کتاب تشکر نمایم.

جرقه‌ای در ظلمت

دکتر علی شریعتی

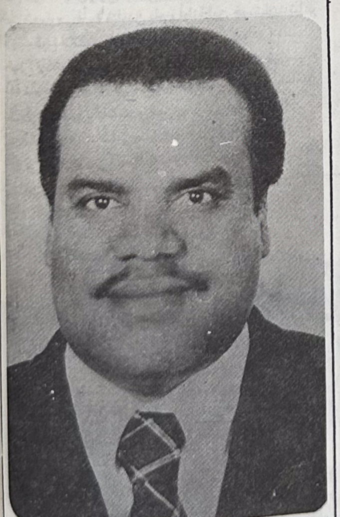
...ناگهان جرقه‌ای در ظلمت، انفجاری در سکوت! سیمای تابناک "شهیدی که زنده بر خاک گام برمی‌دارد". از اعماق سیاهی‌ها از انبوه تباهی‌ها! چهرهٔ روشن و نیرومند یک "امید"، در شب ظلمانی "یأس"! باز از خانهٔ خاموش و غمزدهٔ فاطمه -این خانهٔ کوچکی که از همهٔ تاریخ بزرگتر است - مردی بیرون آمد، خشمگین و مصمم و در هیاتی که گویی بر سر همهٔ قصرهای قساوت و پایگاههای قدرت، آهنگ یورش دارد، و گویی قلهٔ کوهی است که آتشفشانی بیتاب را در دل خود به بند کشیده است و یا تند بادی است که خداوند بر این قوم عاد فرو فرستاده است و اکنون به وزیدن آغاز می‌کند! مردی از خانهٔ فاطمه بیرون آمده است! مدینه را می‌نگرد و مسجد پیامبر را! و مکهٔ ابراهیم را وکعبهٔ به بندِ نمرود کشیده را، و اسلام را، وپیام محمد (ص) را، وکاخ سبز دمشق را وگرسنگان را و در بند کشیدگان را و ...

مردی از خانهٔ فاطمه بیرون آمده است! بار سنگین همهٔ این مسئولیت‌ها بر دوش او سنگینی می‌کند. او وارث رنج بزرگ انسان است، تنها وارث آدم، تنها وارث ابراهیم و ... تنها وارث محمد! و- مردی تنها! اما، نه، دوشادوش او، زنی نیز از خانهٔ فاطمه بیرون آمده است، گام به گام او، نیمی از بار سنگین رسالت برادر را او بر دوش خود گرفته است!مردی از خانهٔ فاطمه بیرون آمده است، تنها و بیکس با دستهای خالی، یک تنه بر روزگار وحشت و ظلمت و آهن یورش برده است. جز "مرگ" سلاحی ندارد! اما او، فرزند خانواده‌ای است که "هنر خوب مردن" را، در مکتب حیات، خوب آموخته است. دراین جهان، هیچکس نیست که همچون او، بداند که:"چگونه باید مرد"؟ دانشی که دشمن نیرومند او -که بر جهان حکومت می‌راند - از آن محروم است و این است که قهرمان تنها به پیروزی خویش بر انبوه سپاه خصم، اینچنین مطمئن است، و اینچنین مصمم و بی‌تردید، به استقبال آمده است.

آموزگار بزرگ "شهادت" اکنون برخاسته است، تا به همهٔ آنها که جهاد را تنها در "توانستن" می‌فهمند، و به همهٔ آنها که پیروزی بر خصم را تنها در "غلبه"، بیاموزد که "شهادت"، نه یک "باختن"، که یک "انتخاب" است، انتخابی که در آن، مجاهد، با قربانی شدن خویش، در آستانهٔ معبد آزادی و محراب عشق، پیروز می‌شود.

و حسین، وارث آدم -که به بنی آدم زیستن داد - و وارث پیامبران بزرگ -که به انسان، "چگونه باید زیست" را آموختند -اکنون آمده است در این روزگار، به فرزندان آدم، "چگونه باید مرد" را بیاموزد! حسین آموخت که "مرگ سیاه" سرنوشت شوم مردم زبونی است که به هر ننگی تن می‌دهند تا "زنده بمانند چه کسانی که گستاخی آنرا ندارند که "شهادت" را انتخاب کنند، "مرگ" آنان را انتخاب خواهد کرد!

بخشو، منادی عید خون



بار دیگر محرم فصل خون آمد. عاشورا عید خون شیعه است. فصل قربانی شدن ثارالله است. ماهی است به بزرگی تاریخ. با فرا رسیدن هر محرم، بوشهریها یاد و خاطرهٔ ذاکر حسین (ع) و مداح اهل بیت عصمت و طهارت را زنده می‌کنند. مرحوم جهانبخش کردی‌زاده (بخشو) را می‌گویم، همانی که با صوت طلائیش حماسه حسینی را در قلوب هزاران زن و مرد عزادار بوشهری زنده نگاه می‌داشت و هر عاشورا با نوحه‌های سوزناکش عاشورا را در برابر چشمهای به اشک نشسته مجسم می‌ساخت.

بخشو فریاد بلند «نوحه» در جنوب ایران بود. منادی عید خون بود. تجسم عینی عزاداری بوشهر بود. با او بود که نوحه خوانی به سبک بوشهری در سرتاسر ایران معروف و مشهور گشت و عزاداری بوشهر شناسانده شد. اکنون محرم ۱۴۱۹ قمری است و بخشو سالها است که از قفس جان آزاد شده و در آسمان بی‌کرانه ملکوت به پرواز درآمده است. یاد و خاطره‌اش گرامی باد.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما.

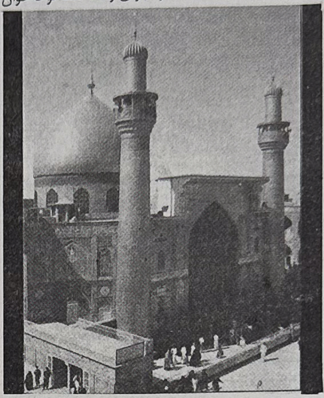
نگاهی به سینه زنی و نوحه خوانی سنتی بوشهر

● دکتر سید جعفر حمیدی

نوحه سرائی و نوحه‌پردازی در استان بوشهر، بویژه در مرکز این استان از سابقه‌ای تقریباً صد ساله برخوردار است و همانگونه که شروه خوانی و شروه سرائی در این استان خواستاران فراوان دارد، نوحه نیز از اقبال استقبال عمومی بهره‌مند است. در طول صد ساله اخیر، نوحه‌خوانان و نوحه‌سرایان بسیار از این منطقه برخاسته‌اند ودر تنظیم و تکمیل این هنر جمعی و غیر انفرادی به کوششهای بسیاری دست‌زده‌اند و نوآوری و ابتکاراتی از خودنشان داده‌اند. مراسم سینه‌زنی، همراه با آواز نوحه، که خود نوعی «ابراز درام» غم‌انگیز است تحقق می‌یابد، و سینه زنی بدون حضور نوحه‌خوان غیرممکن و نامفهوم است سینه زنی در بوشهر بصورت دایره‌وار انجام می‌گیرد، بدین ترتیب که ابتدا عده‌ای از کودکان و نوجوانان، دایره کوچکی را اطراف ستون میدان یا تکیه یا حسینیه تشکیل می‌دهند، در این دایره هرکس با دست چپ، کمربند همراه طرف چپ خود را گرفته، با دست راست طبق یک ضابطه مشخص و ریتم معین به سینه می‌زند، زدن دست به سینه با حرکت پا، شکل می‌گیرد بطوریکه هنگام عقب نشستن پای چپ و به جلو آمدن پای راست یک دست به سینه می‌خورد (این حرکات در اجرای نوحه واحد، به نصف تقلیل می‌یابد) ضمن کوبیدن دست به سینه، گروه سینه‌زن بطور دایره‌دور ستون می‌چرخد. این دایره کوچک که بوسیله نوحه خوانان اول که پیش خوان یا سرخوان نامیده می‌شود هدایت می‌گردد، به تدریج انبوه شده، دایره‌های بزرگتر و با شعاع و قطر بیشتر را تشکیل می‌دهد، که در این هنگام گروهی از سینه‌زنان به انتخاب مسئول صفها که مدام در میان صفها دور می‌زند، به مرکز دایره رفته و صف دوم و سوم و چهارم تا دهم یا بیشتر را بوجود می‌آورند، در اصطلاح محلی این صفها را «بُر» و سازنده صفها را «بُرساز» می‌گویند.

هدایت صفوف انبوه یا بُرهای سینه‌زنان به عهده نوحه‌خوان دوم یا اصلی است که مانند یک ناخدای ماهر که کشتی را در امواج خروشان دریا با مهارت هدایت می‌کند و به ساحل می‌رساند، این انبوه آدمی را، ماهرانه تا آخر مراسم رهبری می‌نماید. بدیهی است که یک لغزش کوچک در اجرای ریتم نوحه یا یک دست‌زدن اضافی حتی از یک سینه‌زن، موج تمرکز یافتن این هیجان عاطفی جمع سینه‌زنان را متزلزل می‌سازد و بدین‌گونه است که مثلاً تعداد پانصد نفر، بیشتر یا کمتر با یک گردش دایره‌ای خاص و حساب شده حول یک محورمی چرخندو صدها دست بطور همزمان به سینه می‌زنند و صدها جفت پا، با حرکت منظم و مرتب به گردش درمی‌آیند. این خیل خروشان و جمعیت سینه‌زن، بطور یکنواخت و یکصدا آواز (ریتمیک) و موسیقی کلامی (متریک) غم‌انگیز نوحه‌خوان را پاسخ می‌دهند. اوج این هیجان، زمانی است که نوحه‌خوان اعلام «واحد» می‌کند.

در این زمان است که ضربه دست همزمان باکوفتن پای راست به جلو صورت می‌گیرد و به عقب کوفتن پای چپ فاقد دست به سینه است. در اجرای واحد فقط نوحه‌خوان



است که می‌خواند و سینه‌زن وظیفه‌اش چرخیدن، اندام را قوس دادن، و محکمتر از زمان معمول، دست به سینه کوبیدن است.در موقع واحد سینه‌زنان آنچنان در شور و جذبه می‌روند که ضربه‌های دردآور بر روی سینه خود را احساس نمی‌کنند و در لحظه‌های آخر واحد، شور و هیجان به جایی می‌رسد که ممکن است به چند نفر حالت غش دست دهد اما به محض پایان یافتن مراسم سینه عادی می شود و همه برای هم آرزوی عمر طولانی می‌کنند و با ذکر جمله محلی (مروایتان همه سال) مسجد یا حسینیه را ترک می‌کنند.

هارمونی نوحه واحد در وزن عروضی شعر، بیشتر بر اساس وزن فاعلاتن است و (فاعِلاتُن ، فَعَلاتُن، فَعَلات) را که از متفرعات (بحر رمل) شعر فارسی است تداعی می‌کند. در سالهای اخیر نوحه سرایان تحولاتی در وزن اشعار (واحد) ونوحه ایجاد کرده‌اند و علاوه بر این وزن،اوزان دیگری را ارائه نموده‌اند و (بحر طویل) که خود از تکرار (فاعلاتن) ساخته می‌شود، در اشعار واحد بسیار دیده می‌شود.

چونکه عباس بدید بی‌کسی سبط پیمبر
در حرم تاب عطش شیون غوغاست سراسر
بهر قتلش به کمر خنجر کین لشکر کافر
یکطرف ناله اطفال بلند است به اخگر
دید چون ظلم و ستم گشته فزون بی‌حد و بی‌مز
گفت برده است زکفم تاب و توان چرخ ستمگر
صبرش‌آمدبه لب گشت روان سوی برادر
غیرتم شعله زده بر دل مجروح چو آذر

سینه زنی در نوع خود به مفهوم گونه‌ای‌اتحاد و همبستگی است، همصدائی و همنوائی جمعیت سینه‌زن، یک رنگی، یک دلی و یگانگی را بازگو می‌کند و این یگانگی در «واحد»به اوج می‌رسد.

سینه زنی و واحد در منطقه بوشهر ضمن اینکه ریشه در اعتقادات مذهبی و تعلق خاطر به واقعه خونبار کربلا و عشق به حضرت امام حسین (ع) سرور شهیدان عالم دارد به نوعی اتحاد و اتفاق مردم در مقابل نیروهای بیگانه و متجاوز نیز بوده است، طبیعی است، هرگونه همنوائی و هم دلی که تداعی کنندهٔ نوعی همبستگی و اتحاد باشد یا ترانه‌هایی که فاش کننده اسرار درون پر غم واندوه خواننده یا سرایندهٔ آنها باشد، یادآور مقابله و مدافعه‌ای است که در برابر هجومهای متعدد بیگانگان استثمارگر در گذشته‌های دور و نزدیک این منطقه صورت گرفته است، چنانچه آوای غم‌انگیز شروه، بیان کنندهٔ غمها و دردهای تلخ و شیرین مردم این نواحی در طول دو سدهٔ اخیر می‌باشد.

از بوشهر نوحه‌خوانان و سرود گویان بسیار برخاسته‌اند که بعضی از آنان هم سرایندهٔ شعر، هم مجری آهنگ و هم خوانندهٔ نوحه بوده و هستند و از این بزرگواران می‌توان از ناخدا عباس دریانورد، محمد شریفیان، جهانبخش کردی‌زاده، غلامرضا اصلاح‌پذیر سید علی مهیمنیان، علیباش خرمائی و فرزند ایشان، عبدالحسین خرمائی، مصطفی گراشی، علی دشتی، عبدالحمید دشتی فرد و از گویندگان اشعار نوحه سید کاظم موسوی، شیخ علی دوانی، سید محمدمحزون، سید جواد عین‌الملک،سید محمد هاشمی فرد،سید ابوالمکارم بلادی، محمد فتوت، محمود موجی، حمید گزی ، احمد جمالی و بسیاری دیگررامی توان نام برد.

مسلم است که در ذکر این اسامی نام شریف عده‌ای دیگر به ذهن و نظر اینجانب نیامده که در مقاله‌ای دیگر بدانها خواهم پرداخت.

برگرفته از کتاب مجموعه نوحه‌های عزاداری سنتی بوشهر - عبدالرحیم وحدتیان

عاشورایی‌ها

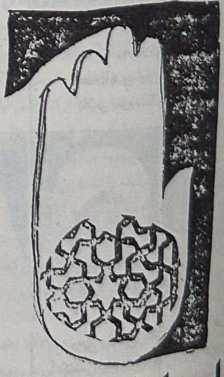
● علی هوشمند

"۱"حنجره‌های زخمی
آوازهای شکسته
لبهایی تشنه
درنیزه باران آفتاب
شطی از عطش
فواره‌های سرخ
آسمانی از کبوتر
در پرواز
"۲"اسبهایی بی‌سوار
سوارانی بی‌سر
سم ضربه‌هایی متوالی
یالهایی خونین
زین‌هایی خالی
قرآن‌هایی ناطق
افتاده بر خاک
خاموش
"۳"بانویی سبز پوش
ضریحی مقدس
گلها را می‌جوید و می‌بوید
دستانی بی‌انگشت
انگشتانی بی انگشتر
علقمه‌ای از اشک
می‌جوشد
"۴"کاروانی از داغ
ناقه‌هایی از آتش
محمل‌هایی در آستان انفجار
و اسیران اندوه
در کوچه‌های غریب کوفه
و بلاغت خطبه‌هایی آتشین
کز لبان بانویی سبز پوش
می‌تراود
آتشفشانی
دهان می‌گشاید
"۵"ای دل
چهارده قرن اندوهت باد
اگر لحظه‌ای از مظلومیت این کاروان
باز بمانی

واحد ایام محرم،

راک هندی،آهنگ‌ازمرحوم‌ناخداعباس دریانورد،سنه ۱۳۲۹

شیعه زن به سر زره وفا به عزای نوگل مصطفی
که بریده شمر لعین زکین سر آن جناب و هم از قفا
چو شنیده خواهر مضطرش، که بریده شمر لعین سرش
بدرید جامهٔ صبر و زد به سر آن صبیهٔ مرتضی
به فغان و ناله زحد فزون بشد از خیام حرم برون
به میان خاک و میان خون چو بدیده آن شه مه لقا
چو بدیده جسم برادرش که نبود به تن سر انورش
بشنیده از ره حنجرش که بخوانده سوره هل اتی
بگرفته پیکر پاره‌اش به بغل نموده نظاره‌اش
که بدی فزون زستاره‌اش همه زخمهای پر از جفا
بنموده رو به برادری و خطاب با تن بی‌سری
که کدام قوم ستمگری به جهان نموده چنین جفا
به مقام جد مطهرت به جلال باب غضنفرت
تو به حق حرمت مادرت بده پاسخ ای شه لافتی
تو برادرا بگو از وفا سخنی به زینب بی‌نوا
تو به نوجوانی قاسم و تو به قلب پاره مجتبی
تو به فرق و گیسوی اکبرت به گلوی پاره اصغرت
تو به دستهای برادرت سخنی بگو ز ره وفا
سر تو به روی سنان کین تن تو فتاده بر زمین
هم اسیر فرقهٔ دون و بین حرم مطهر مصطفی
بَلَغ العلیٰ بِکمالِهِ کَشَف الدُجا بجمالِه
حَسُنَت جَمیعُ خِصالِه بِدَلَ اَلجمیعُ بِمالها
بنگر تو پور علیل خود و حرمسرای جلیل خود
همه دختران اسیر خود به میان لشکر بی‌حیا
بنگر چه سان شهدای خود به زمین و دشت بلای خود
همه اوفتاده بجای خود زجفای فرقه اشقیاء
چه حزین نوای تو ناخدا چه قیامتی است در این عزا
چه عزا عزای شهنشهی که نموده وعدهٔ خود وفا

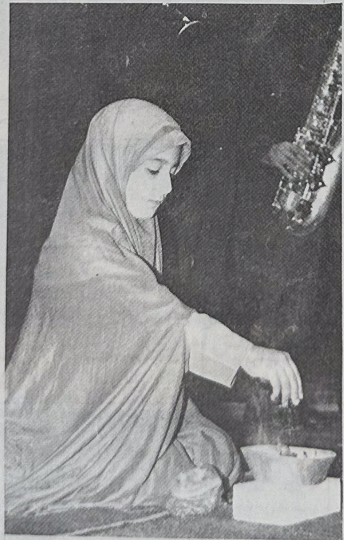


واحد ایام محرم، مولا

«شعر از محمد هاشمی‌فرد، آهنگ از مصطفی گراشی »

ای رمز شعور دل، بنیان وفا مولا
معراج حضور دل،در عشق خدا مولا
دریا دل دریایی، منظومه شیدایی
مصداق شکوفایی، در باغ وفا مولا
گلواژهٔ توحیدی، پیغامی و امیدی
تکبیر خروشانی، درنای نوا مولا
با آیهٔ الهامی، تفسیر دل جامی
در سینهٔ فریادی، فریاد رسا مولا
با عشق تو بر هم زد، زخم دل و مرهم زد
پیغام رسان جان، در غار حرا مولا
با ناله چه برگیرم، از وسعت دل حسرت
روی تو نمی‌گیرد، درآینه جا مولا
با موج بیامیزم، و زنور برانگیزم
کز خویش بپرهیزم، تا اوج فضا مولا
وقتی که در آهنگم، فریاد تو می‌جوشد
می‌روید از اعماقم، گلواژهٔ لا مولا

بی‌حاصل اگر عمرم، یک روز نمی‌بینم
دستیست به دامانت، در خوف و رجا مولا
در خون تو می‌ماند، آئین فرا رفتن
بی‌واسطه جان دادن، معیار رضا مولا
در مأذنه هستی، آوای تو می‌ماند
تکبیر بلال آهنگ، در متن صدا مولا
با یاد تو می‌خیزد، سیلاب زخون رفتن
با خون تو می‌جوشد، خون شهدا مولا
با همهمه در کعبه، احرام نپوشیدی
در قبلهٔ عشقی تو، بی‌سعی صفا مولا
با سوز غم آوازی، با آه و عطش راضی
جانی به جهان دادی، در کرب و بلا مولا
رگهای پریشانت، پرواز برانگیزد
در خون تو می‌بینم، قانون بقا مولا
در زمزمهٔ نبضت، غوغای زمان خون شد
جوشیده رگ هستی ، با شور ولا مولا
خورشید نگاهت کو، خورشید چه می‌گویم
سیمای درخشانت، خورشید کجا مولا
یک قافله از دلها، بی‌محنت محمل‌ها
رفتند زمنزلها با داغ تو یا مولا
این قافله تبدار است بی‌گام تو خونبار است
آهنگ غریبانه، در نای درا مولا



تا شام خراب آیا، قانون حیا بردند
باز آکه نمی‌بینم، در شام حیا مولا
صبح از تو سرود از تو، آئینهٔ نور از تو
بانوی سحرپرور، افسرده چرا مولا
در محفل خاموشان می‌تابی و دل جوشان
ای درد چه می‌تابد در طشت طلا مولا
ای خون خدا ای دل، در زمزمهٔ خونت
فریاد شکوفا شد، با روح خدا مولا
در هجر غریبت دل، سرگشته و بی‌حاصل
با خاطره‌ها باز آ، ای قبله نما مولا
خاکیست ولی عالم، کاشانهٔ پیوند است
یک بار دگر لطفی، از قبله درا مولا

نگاهی به نشریه هفتگی نسیم جنوب

● عبدالحسین احمدی ریشهری

بسی مایهٔ بالندگی است که علاوه بر روزنامه «آئینه جنوب» روزنامه دیگری به نام «نسیم جنوب» با پشتکار عده‌ای دیگر از فرزانگان بوشهری به بازار مطبوعات بوشهر افزوده شده است.

در پیش شمارهٔ چهارم آن - ویژه نامه نوروز ۱۳۷۷ - قلم به دستان معروف و بعضاً تازه‌کاری خود را نمایانده و مقالات سودمندی ارائه داده‌اند. و به خاطر آن که پرداختن به نوشتار همهٔ این عزیزان موجب درازی سخن می شود، در این میان فقط چند مقوله را دست چین می‌کنیم:

به خورشید فقیه، در مقالهٔ «از ظلم آباد تا باسیدون» ، باید آفرین گفت و او را تشویق به ادامهٔ راهش نمود زیرا تاریخ شکل گیری ظلم آباد و جبری را بطور گویا و دلچسب نشان داده است.

علی قربانی، در دفاع از ایرج صغیری، سنگ تمام گذاشته و دین خود را در حق وی آنسان که در خور و شایستهٔ صغیری بوده، ادا نموده است. هادی غلامی در نقد کنسرت موسیقی جمشید عندلیبی، تیر انتقاد را به درستی بر هدف زده و معلوم است که به هنگام نشانه‌گیری همه جوانب را در نظر گرفته است.

سید قاسم یاحسینی، با یادی که از فراشبندی نموده و کارنامهٔ فعالیتهای ادبی وی را به دست داده است و بار دیگر خاطرهٔ فراشبندی را در اذهان شهروندان خطهٔ جنوب زنده نموده، نیز از عهدهٔ کار به خوبی برآمده است. شعر «دلنگ گل» محمد بیابانی، همچون شاخهٔ گلی صحرایی است که نمایان تر از همهٔ شاخه گلهای دیگر بویژه در فصل بهار بوده وآن گل زیبای دست پرورده وی در واقع بیش از هر گل بیابانی دیگر مشام جان را معطر می‌سازد. شعر «زن ذلیل» ایرج شمسی زاده که که چندان هم جا نداشت در ویژه‌نامهٔ نوروزی گنجانده شود، هر چند بن مایه‌ای در عهد پارینه و از دوران پدر سالاری دارد اما خار فراوان آن اجازهٔ تحمل به همهٔ افراد را نمی‌دهد واگر بگوئیم فقط هم محلی‌های شمسی‌زاده می‌توانند آن را دریابند، شاید به خطا نرفته باشیم.

با همهٔ این اوصاف، در پاره‌ای از مقالات دیگر نیز کاستی‌هایی به چشم می‌خورد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت . به امید آنکه این سخن ما را با عیب‌گیری همراه ندانند، به خود جرأت اظهار عقیده دربارهٔ چند گفتار به شرح ذیل را می‌دهم :

آقای دکتر حمیدی در وصف محمد مهدی ملک‌التجار می‌گوید: حاج محمد مهدی ملک مرد ثروتمندی ولی بسیار مُسرف و ولخرج بود. البته بعضی سیّاحان از او به خِسّت و امساک یاد کرده‌اند. دربارهٔ اسراف کاریهای او در بوشهر داستانهای بسیار شایع است.

از جمله اینکه «در عروسی پسرش از شهر بوشهر تا بهمنی را با قالی فرش کرده و سماور را با سوزاندن اسکناس به جوش آورد ...» اشاره‌ای که دکتر حمیدی به اسراف‌کاریهای محمد مهدی ملک‌التجار می‌کند بویژه در مورد به جوش آوردن سماور با سوزاندن اسکناس،با هیچ منطقی سازگار نمی‌نماید. طبق آگاهی‌های مو ثقی که به دست ما رسیده است اولاً فاصله راهی که «ملک» با قالی فرش کرده، از بوشهر تا بهمنی نبوده بل از عمارت حاج محمد شفیع ملک‌التجار (واقع در یک کیلومتری شمال عمارت محمد مهدی ملک‌التجار) بوده است.

دوم آنکه اگر بطور درست بپذیریم که مردی ممسک (مثل محمد مهدی ملک‌التجار) سماور را با سوزاندن اسکناس به جوش آورده است، باید به همان جنبهٔ داستانی ودروغینش نگاه کنیم زیرا هیچ عقل سلیم نمی‌پذیرد و هیچ کس به خود روا نمی‌دارد که نقدینه‌های تجاری خود را یکباره به شعلهٔ آتش بدهد تازه اگر بر فرض محال بینگاریم که ملک (محمد مهدی) دست به چنین کاری زده است باید حساب کرد کالری حاصله از سوخت یک کیلو اسکناس چه مقدار آب را به جوش می‌آورد (آن هم برای سماوری "سماور ملک" که می‌بایست از آب آن برای درست کردن چای برای پذیرایی میهمانان درجشن عروسی استفاده شود) تا بعد به میزان اسکناس لازمه برای مقدار آبی که گنجایش سماور ملک را داشته است برسیم. البته ما منکر به جوش آوردن سماور با آتش اسکناس نیستیم اما نه بدین روش که بپنداریم به جای آتش زغال از آتش اسکناس استفاده‌شده باشداما حقیقت این امر را که تا کنون بر همهٔ شهروندان بوشهری و حتی دکتر حمیدی نامعلوم مانده است، بدین گونه بدست می‌دهیم: در گذشته رسم تجّار این بوده که در هر میهمانی بزرگ برای اینکه به یکدیگر افاده بفروشند، سماور را با آتش اسکناس روشن می‌کرده‌اند. بدین سان که یک عدد اسکناس لوله کرده (بارقم بزرگ) را آتش زده و بدان وسیله (به جای کبریت) زغال سماور را به آتش می‌کشیدند و به اصطلاح: آتش را در سماور می‌انداختند.

شعر تازه استاد منوچهر آتشی تحت عنوان "بندر تبعیدی" بسیار تحسین برانگیز و پربار از واقعهٔ تاریخی است. آتشی، ضمن آنکه از پیشینه مندی بوشهر به طور گویا سخن رانده و حق مطلب را خاصّه در مورد "میرمهنا" به خوبی ادا نموده است، اما وی، در جنگیدن بوشهر با دنیا:

«... ریگی در آب نینداخته‌ام - نه قلابی - نه بندری به تورم خورده،
اما
یکبار در کنار لطفعلی خان زند
یکبار در کنار رئیسعلی دلواری
(یکبار هم در کنار "میرمهنای بندر ریگی")
جنگیده‌ام با دنیا ... »

ترتیب توالی تاریخی این جنگندگی را آنسان که لازمهٔ کار است رعایت نکرده زیرا در همان نگاه نخست در ذهن خواننده القاء می‌شود که "میرمهنا"، بعد از لطفعلی خان زند حتی رئیسعلی دلواری، با دنیا جنگیده است. افزون بر آن، آتشی نه تنها در ترتیب تاریخی شناساندگان در شعر به خطا رفته است، بل شخصیت معروف و مبارز تنگستانی دیگر - یعنی احمد خان را، که در جریان شهربندان بوشهر توسط استعمارگر پیر (بریطانیا) - ۱۲۷۳ هجری قمری / ۱۸۵۶ م - خیزش ملی میهنی خود را علیه بیگانه نشان داده و در این راه جان باخته است، از قلم انداخته و شاید هم مثل برخی افراد دیگر نسبت به وی بی‌مهری نموده باشد. همچنین اگر بپذیریم که بوشهر در کنار لطفعلی خان زند با دنیا ستیز نموده، این امر، در تاریخ معاصر ایران نمودِ چندانی ندارد. عدم رعایت ترتیب توالی تاریخی، تنها در شعر آتشی به چشم نمی‌خورد. به این نوشتهٔ آقای عبدالکریم مشایخی در مقالهٔ سیمای اقتصادی بوشهر در قرن بیستم نگاه کنید «... تأسیس مدرسه سعادت به سال ۱۳۱۷ هجری قمری - انتشار روزنامه‌های مظفری - اصلاح و طلوع ...»

در اینجا نیز لازم است روزنامه طلوع را به خاطر آن که نخستین روزنامه منتشره در بوشهر بوده است، مقدّم بر روزنامه مظفری قید شود. آقای حسین دهقانی درمقاله «خرده نمایشهای کهن ایرانیان» مراسم کوسه بر خر نشستن را همان مراسم «میر نوروزی» می‌داند. او، این نمایش با دو نمایش دیگر به نامهای «جشن مردگیران» و «رقص دسته بند» را که قرن‌ها است از خاطره‌ها رفته است، جزء نمایشها می‌شمارد که از طریق سینه به سینه بر جای مانده است.

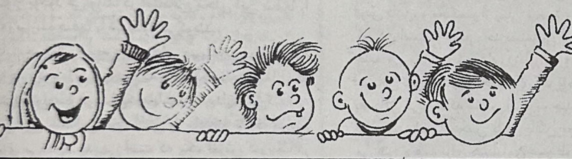
از شیوهٔ نگارش دهقانی پیدا است که او، مطلب خود را مثلاً: شرح معوقه بدین منوال است - از کتاب دیگران به کار گرفته و متأسفانه نامی از نویسندگان کتاب در نوشتار خود نیاورده است. برای اطلاع بیشتر لازم است بدانید که نمایش «کوسه بر خر نشستن» و «میر نوروزی»، دو نمایش جدا از هم بوده و هر دو در اسفندماه هر سال برگزار می‌شده است. محمد قزوینی در مجله یادگار، سال اول شماره ۳ ، ص ۴ به بعد و شماره ۱۰ ، ص ۵۷ به بعد - پیرامون «میرنوروزی» می‌گوید: « کسی بود که در چند روز آخر سال (پیش از نوروز) وی را اصطلاحاً به پادشاهی برمی‌داشتندو او را سوار مرکبی می‌کردند و از طلوع آفتاب تا عصر در کوی‌ها حرکت می‌کردند و گروهی از خدمتکاران دربار اورا مشایعت می‌کردند. حکم وی روان بود و از صاحبان دکانها و حجره‌ها وجوهی دریافت می‌داشت ولی چون غروب می‌شد اگر وی را به دست می‌آوردند به انواع عقوبت شکنجه می‌دادند.» ۱

۱- به نقل از دهخدا، لغتنامه



گلچینی از دانش آموزان دبستان

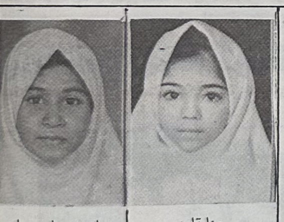
خدیجه کبری (س)



مدیر: احمد طاهرپور / معاونان: محسن کوثرطلب - معصومه رسولی / دفترداران: فاطمه گلابیان - غلامرضا رضوانفر / آموزگاران کلاس اول: خلیل حاجی‌پور - پروین نجدیان - فاطمه معتقد - طاهره اجری / آموزگاران کلاس دوم : محمدرضا هنرور - صفیه آهوچهر - مهوش آقایی - منیجه خوردبین / آموزگاران کلاس سوم: عبدالمجید عبیدی - داریوش مظلوم‌زاده - مرضیه اکبری - هما محمدیان - بتول حمزه‌ئیان / آموزگاران کلاس چهارم: رسول صباغ - خدارحم پولادی - فؤاد حیدری - رحمتی شکریان - زهرا فائقی / آموزگاران کلاس پنجم: عباسعلی ایزدجو - حسین میهن دوست - بهزاد جمشیدی - رفیعه قیصی‌زاده - بی‌بی‌بیگم مهیمنی / مربیان آمادگی: هاجر شیخ‌ابولی - عفت مرادی / مربی پرورشی: صفیه قدیری /مربیان ورزش: عبدالرحیم فقیه - شرف کرمی / مربی بهداشت: خدیجه بیگم‌سیادت/ خدمتگزار: عباسعلی شورکی



بهنوش بیات کلاس اول | مرضیه سلیمی فرد کلاس اول | سارا خیراندیش کلاس پنجم



رعنا قایدی کلاس سوم | هانیه عابدین‌زاده کلاس اول



الهام احمدی کلاس اول | مرجان جفرة کلاس اول | محدثه رسولی کلاس اول | سپیده خیراندیش کلاس اول | زهره بهنامی کلاس اول | هاجر قنبری‌زاده کلاس اول | هدی حلافی کلاس اول | سیده سمیه هاشمی مخصوص | شیرین بهرامی کلاس اول | مرضیه کلبی کلاس اول



سمانه بارگاهی کلاس اول | خدیجه سعادتمند کلاس دوم | زینب حسینی کلاس دوم | لیلا بنازاده کلاس دوم | مستانه بارگاهی‌مجرد | آتنا آتش‌فراز کلاس دوم | شقایق زاده فقیه کلاس دوم | سرور ترازویی کلاس دوم | سیمین ماهینی کلاس دوم | ساغر صلاحی کلاس سوم



ساناز خیراندیش کلاس سوم | حدیث جمشیدی کلاس سوم | شیوا شریفی کلاس سوم | فاطمه کهنسال کلاس سوم | ساناز گوهردوست کلاس سوم | صبا بهرام نژاد کلاس سوم | معصومه خضری کلاس چهارم | سمیرا زارعی کلاس چهارم | رباب خیراندیش کلاس چهارم | رفعت حسینی‌زاده کلاس پنجم

گزارشی از اولین کنفرانس شیمی دانش آموزی استان بوشهر

گزارش از محسن برغندان

صبح روز سه‌شنبه هفته گذشته وسایل خبرنگاری را آماده کردم، قرار بود که به اتفاق یکی از همکارانمان د رهفته‌نامه به سالن شهید باهنر بوشهر رفته و از اولین کنفرانس شیمی دانش‌آموزی استان بوشهر که به همت اداره آموزش و پرورش شهرستان بوشهر برگزار می‌شد گزراشی را تهیه کنیم:

درابتدای کار نکته‌ای که توجه ما را به خود جلب کرد اجرای به موقع و بدون تأخیر برنامه ارائه شده توسط ستاد برگزاری کنفرانس بود. طبق برنامه در ساعت ۸:۴۵ تا ۹:۱۵ صبح بایستی از مدعوین پذیرش به عمل می‌آمد،که در این هنگام از کلیه مدعوین با دادن کارت ویژه با ثبت مشخصات فردی که ما را نیز شامل می‌شد، پذیرش به عمل آمد و همه شرکت‌کنندگان د رکنفرانس در جای مخصوص خویش در سالن قرار گرفتند.

سالن به شکل زیبایی آزین شده بود، در بالاترین نقطه



جایگاه پارچه‌ای که کلامی از امام خینی (ره) با عنوان «باید باورمان بیاید که ماهم می توانیم» بر آن نقش بسته بود، به چشم می‌خورد.در قسمت انتهایی جایگاه بر روی دیوار پرده‌ای با نقش مولکولهای شیمیایی با داشتن طول و عرضی به اندازهٔ جایگاه نصب شده بود. در جایگاه میز مخصوصی ویژه هیئت داوران که هفت نفر از هیئت داوران در پشت آن قرار می‌گرفتند و تریبون مخصوص ویژه مجری برنامه قرار داشت و در جلوی جایگاه نیز ظروف آزمایشگاهی شیمی دراندازه‌های بزرگ با داشتن محلولهای شیمیایی رنگارنگ نمای زیبایی را با همخوانی عنوان کنفرانس به سالن داده بودند دسته گلهای رنگارنگ نیز در زیبایی سالن نقش داشتند. سیستم صوتی سالن به خوبی تنظیم شده بود. برنامه با تلاوت قرآن کریم و سرود جمهوری اسلامی آغاز گردید پس از آن آقای عالی‌حسینی ریاست آموزش و پرورش بوشهر و ریاست کنفرانس به شرکت کنندگان خیرمقدم گفته وگزارشی را از کنفرانس ارائه کردند پس از آن از دبیران پیشکسوت شیمی مدارس شهرستان بوشهر آقایان محمد عصفوری و عبدا... انوری‌پور تجلیل به عمل آمد که با تشویق گرم شرکت کنندگان در کنفرانس همراه بود. نوبت به ارائه مقالات دانش‌آموزی رسیده بود. ۱۲ مقاله برگزیده بایستی در مدت زمان معینی توسط دانش‌آموزان با استفاده از وسایل کمک آموزشی تصویری از قبل آماده شده در سالن، ارائه می‌گردید.

در برنامه صبح روز کنفرانس که تا ساعت ۱۲:۱۵ ادامه داشت پنج مقاله دانش‌آموزی با بهترین شیوه آن هم در حد دانش‌آموزی ارائه گردید که با تشویق حاضرین همراه بود.و یک مقاله نیز با عنوان نیاز جامعه به آموزش علم شیمی توسط خانم دادور عضو هیئت علمی کنفرانس ارائه گردید. برنامه با حضور کلیه شرکت کنندگان در نماز جماعت به امامت امام جمعه بوشهر در مدرسه علمیه امام خمینی (ره) وسپس صرف ناهار ادامه یافت. برنامهٔ بعد از ظهر کنفرانس نیز با ارائه هفت مقالهٔ دانش‌آموزی باز هم با مهارت و زیبایی خاص و تشویق حضار و ارائه یک مقاله توسط آقای عطار عضو هیئت علمی کنفرانس با عنوان بررسی آموزش شیمی در استان همراه بود. برنامهٔ کنفرانس با سخنرانی کوتاه آقای استرش دبیر کنفرانس و اهداء جوایز با حضور آقایان سبحانیان معاونت آموزشی اداره کل آموزش و پرورش، عالی حسینی رئیس اداره آموزش و پرورش بوشهر و دکتر پاک نیت رئیس دانشکده علوم پایه دانشگاه خلیج فارس در وقت تعیین شده با نظم خاصی به پایان رسید. لازم به ذکر است که یکی از دانش‌آموزان شرکت کننده در کنفرانس "خانم شیرکانی" از شهرستان دشتی هدیه خود را تقدیم به دبیر شیمی آموزشگاه خود نمود.

برای آشنایی بیشتر خوانندگان به چگونگی وضعیت برگزاری این سمینار، خبرنگار ما مصاحبه‌ای با دبیر کنفرانس انجام داده است. دبیر اولین کنفرانس شیمی دانش‌آموزی استان بوشهر هدف از اجرای این کنفرانس را ایجاد یک رقابت سالم علمی بین دانش‌آموزان دانست. "استرش" ایجاد یک تحرک علمی و هدایت دانش‌آموزان به سوی تحقیقات علمی را از دیگر اهداف این کنفرانس برشمرد. وی در خصوص نحوه انجام کنفرانس اظهار داشت، مقدمات کنفرانس از خرداد ماه سال گذشته آغاز شد. کمیته‌های برنامه‌ریزی (به مسئولیت آقای بازدار)،دبیرخانه (به عضویت آقایان بهزادی، وحیدی و درخشان) تدارکات (به مسئولیت آقای حیدری) روابط عمومی (به مسئولیت آقای بهزادی) و تبلیغات (به مسئولیت آقای ناصرسیار) جهت بهتر برگزار شدن این سمینار تشکیل گردید.

دبیر کنفرانس شیمی در ادامه برنامه‌های جنبی این کنفرانس را چنین برشمردند: دانش‌آموزان شرکت کننده در این کنفرانس به گروههای مختلفی تقسیم شده و هر گروه در مدت زمان معینی در کارگاه شیمی شرکت نمودند. همچنین یک نمایشگاه کتاب در خصوص علم شیمی نیز دایر گردید.

وی در خصوص هیئت علمی و هیئت داوران سمینار اظهار داشتند، هیئت علمی و هیئت داوران این کنفرانس هفت



نفر از دبیران شیمی مدارس، آقایان جمعه‌پور، عطار، آزادمنش، منصوری‌نصب، و خانمها : فرهادی، خیرخواه‌زاده و دادور تشکیل داده‌اند.

استرش در ادامه سخنان خود اظهار نمود که حدود ۳۰۰ مقاله دانش‌آموزی از شهرستانهای استان به این دبیرخانه رسید که ۵ نفر از هیئت علمی، هر مقاله را بدون در نظر گرفتن نام و نام‌خانوادگی و شهرستان بررسی کرده و امتیاز خاصی را به مقالات دادند که در مجموع حدود ۶۰۰ ساعت وقت صرف مقالات شده. از مجموع مقالات ارسالی ۱۲ مقاله به عنوان مقاله‌های برتر شناخته شدند که توسط خود دانش‌آموزان در کنفرانس ارائه گردیدند. در ضمن ۱۲ مقاله نیز به عنوان ذخیره انتخاب شد که در پایان سمینار به نویسندگان ۲۴ مقاله جوایز نفیسی اهدا شد.

دراین کنفرانس، هیئت داوران نیز از میان دبیران مجرب و با سابقه شیمی انتخاب گردیده بودند، از جمله این داوران محمدعلی آزاد منش بود، به نظر وی برگزاری این سمینار می‌تواند انگیزه خوبی برای حضور دانش‌آموزان در صحنه‌های علمی باشد. آزاد منش پیشنهاد نمود که مسئولین امر آزمایشگاهها را در دبیرستانها و آزمایشگاههای مرکزی مجهز نمایند.

از جمله هیئت داوران این سمینار شعله فرهادی دبیر شیمی دبیرستانهای بوشهر است. وی معتقد است که برگزاری این سمینار بعنوان گام اول است و در ابتدای راه بایستی به این حضور خوب دانش‌آموزان امیدوار بود. وی معتقد است که برای بهتر ارائه کردن اینگونه کنفرانسها کمی‌ها و کاستی‌ها را در نظر گرفته حرکتی تکاملی داشته و کاری کنیم تا دانش‌آموزان با علاقه بیشتری دراین صحنه‌ها حاضر شوند. فرهادی پیشنهاد نمود که برای بهتر ارائه دادن این درس برای جلوگیری از خشک و بی‌روح بودن مباحث تئوری بایستی همگام با سیستمهای آموزشی مناسب دنیا پیش رفت. مریم دادور نیز یکی دیگر از داوران این سمینار بود که به نظرش،باید توجه بیشتری به آزمایشگاههای شیمی گردد و امکانات سمعی بصری بهتری برای آنها فراهم آید.

سرگروه درس شیمی استان نیز از اعضای هیئت داوران این کنفرانس بود. عطار اظهار داشت: در هنگام مطالعه مقاله‌های رسیده، اشک شوق از چشمانم جاری می‌شد وقتی حضور دانش‌آموزان استانم را در یک رقابت علمی می‌دیدم. به نظر وی این نشستها در شکوفایی استعدادهای دانش‌آموزی نقش فراوانی دارد و دانش‌آموزان مستعد را به جامعه معرفی می‌کند.

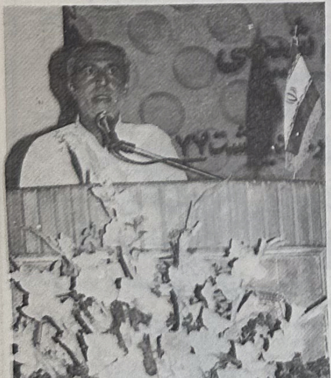
از شهرستان دشتی نیز اکبر منصوری‌نسب بعنوان عضو هیئت داوران در این سمینار شرکت داشت. به نظر وی با انجام این کارها، طرحها و افکار زیادی که در درون ذهنها باقی مانده است مطرح و بصورت علمی اجرا می‌شود ودوستی علمی بروز می‌کند. به نظر وی این برنامه‌ها باید استمرار داشته باشد.

عباس جمعه‌پور از دبیران با سابقهٔ بوشهر است که به عنوان عضوی از هیئت داوران در این سمینار شرکت نموده.وی پیشنهاد کرد که بهتر است هرساله در استان آن هم در شهرستانهای مختلف کنفرانسهایی در رشته‌های مختلف برگزار شوده بطوریکه همه دانش‌آموزان در آن کنفرانس شرکت نمایند و از این راه به مطالعه بیشتر تشویق و ترغیب شوند.

اسامی ۱۲ نفر از منتخبین برجسته مقالات ارائه شده در اولین کنفرانس شیمی دانش آموزی

۱ - عاطفه دباش زاده - نرجس جفرهٔ «کاربردهای شیمی در زندگی» / ۲ - مهسا حیدری - آذرنوش آفریدون«انرژی هسته‌ای »/ ۳ - مریم محمدی - زهرا فتحی - نسرین بهرامی - سیده نجمه بایگان«آشتی با محیط زیست » / ۴- فریده عبدالله‌زاده - مریم صبح رویانی«فاضلاب شهری »/ ۵ - مهرداد عسکری«آلودگی محیط زیست» / ۶- زهره محسنی«شناخت الکل از نگاه علمی، اجتماعی، اقتصادی»/ ۷- زهرا آسیفی«کاتالیزور و مکانیسم تاثیر» / ۸ - لعیا عباسی«انرژی هسته‌ای (راکتورها)»/ ۹- مریم اعتمادان«الکتروشیمیائی و ارتباط آن باخوردگی» / ۱۰- فرنوش فرهادی - پرسیا مقدم«تبدیل گاز طبیعی به نفت» / ۱۱ - طاهره زنده‌بودی - فرزانه دشتی«استخراج و پالایش نفت » / ۱۲ - علی جمالی حاجیانی « روانکارها»

خبرنگار ما همچنین مصاحبه‌ای با چند نفر از دانش‌آموزانی که در این کنفرانس مقاله ارائه نموده‌اند انجام داده است. عاطفه دباش‌زاده از مرکز پیش دانشگاهی امابیهای بوشهر به اتفاق دوستش نرجس جفره‌ای مقاله‌ای را با عنوان کاربرد شیمی در زندگی به کنفرانس ارائه نمودکه توانست رتبه اول سمینار را بدست آورد.وی در خصوص مقاله خود گفت :« در این مقاله کاربردهای عناصر به صورت داستان ارائه شده است. جدول تناوبی مندلیف را به عنوان شهر مندلیف درنظر گرفته و در این شهر ۸ گروه وجود دارد که هر گروه را بعنوان یک بلوک در نظرگرفته که دو نفر ما به این شهر یک سفر خیالی داشته که در این سفر سعی ما بر این است که خواننده پس از مطالعه این مقاله،



بطور مختصر با خواص شیمیایی و کاربرد آنها در صنعت و زندگی روزمره آشنا شود.» عاطفه دباش‌زاده از دانش‌آموزان خواست که به تحقیق در زمینه‌های علمی بیشتر بپردازند. نرجس جفره‌ای نیز اظهار داشت:«پس از اینکه اطلاعیه کنفرانس را مشاهده کردیم، احساس کردیم که می‌توانیم طرحی را ارائه نمائیم که در افزایش فهم مطالب شیمی به خود و دوستان دانش‌آموز کمک نماید، پس تصمیم گرفتیم تا مقاله‌ای را جهت شرکت در سمینار ارائه دهیم.» وی درخواست نمود که سالانه این کنفرانس‌ها برگزار شده و به عموم دانش‌آموزان با راهنمایی اساتید جهت شرکت در این سمینارها اطلاعاتی داده شود.

پیام ریاست کنفرانس

باید باورمان بیاید که ما هم می توانیم «امام خمینی (ره)»

اهمیت موضوع پرداختن به سرنوشت تحصیلی دانش‌آموزان و لزوم کیفیت بخشی به امور پرورشی و آموزشی آنها اقتضای برنامه‌ریزی جامع و مستمر دارد. برنامه و طرحهایی که متضمن تحریک عمومی دانش‌آموزان و تقویت‌کننده انگیزه‌های ذهنی و روحی آنها درکسب علم و معرفت و به دست آوردن معلومات مورد نیازشان است.

یکی از کارهایی که باعث حضور دانش‌آموزان در صحنه تحصیل، علم و تحقیق می‌گردد و موج عمومی علاقمندی و توجه به آموزش و علم‌یابی را فراهم می‌نماید برگزاری کنفرانس یا به عبارت بهتر همایشهای علمی وتحقیقی است. البته همایشهایی که در مجموعه و سازمانی فعال و برنامه‌ریز قرار گرفته باشند و بر معیارها و شاخصها متعین خود استوار باشد در چنین صورتی جلوه‌های پویاگری و عشق به فهم و دانش به تدریج نمودار می‌شود و دیدگاه و نگرشی علمی همراه با خود باوری در ذات و وجود متعلمین نقش می‌بندد.

د راین راستا و با اعتقاد به آنچه که گفته شد این ادراه اقدام به برگزاری اولین کنفرانس شیمی دانش‌آموزی استانی نموده است تا انشاءا... بتواند گامی فراتر در جهت شکوفاسازی استعدادهای دانش‌آموزان عزیز استان و شهرستان بردارد و خدمتی بیشتر به آنها نماید.

امیدواریم از خداوند متعال این امر که با اهتمام و مشارکت کلیه دبیران محترم شیمی و گروههای آموزشی شهرستان بوشهر و سایر اساتید و همکاران فرهنگی استان با حمایت و عنایت مدیر کل آموزش و پرورش استان جناب آقای زرین‌فر فراهم گردیده، با شایستگی لازم مفید و مؤثر به انجام برسد. در پایان از همه کسانی که در برگزاری کنفرانس تلاش نموده‌اند کمال تشکر و سپاسگزارسی دارم. والسلام علیکم

عالی حسینی مسئول کنفرانس و رئیس آموزش و پرورش شهرستان بوشهر.

ناگفته‌های انتخابات ریاست جمهوری در بوشهر

نقدی بر مطلب سال ۷۶ سال دوم خرداد در استان بوشهر

● ماشاالله حیدرزاده



متاسفانه‌از آنجاکه تعدادی از دوستان ما به زعم خود، پیروزی چشمگیر آقای خاتمی در بوشهر را مرهون تلاشها وکوششهای خود می‌دانند، لذا تصمیم گرفتم، تا گفته‌هایی از آنچه در آن ایام بیاد ماندنی وجود دارد به رشته تحریر درآورم تا واقعیت برمردم همیشه در صحنهٔ استان بوشهر واضح و روشن گردد، و از این بابت حداقل جلوی افراد فرصت طلبی که خدای ناکرده می‌خواهند چند صباحی خود را مطرح و قیم مردم بدانند و یاتلاش دارند چهره‌های بزرگواری که از مفاخر علمی این استان می‌باشند (مانند حضرت حجة‌الاسلام والمسلمین سید هاشم حسینی بوشهری) را مخدوش نمایند گرفته شود.

اما اصل قضیه، آنروزی که جناب آقای خاتمی آمادگی خود را برای نامزدی هفتمین دوره ریاست جمهوری اعلام کردند، اولین گروهی که حضور ایشان رسید و از حضرت ایشان خواسته شد به استان بوشهر تشریف بیاورند جمعی از برادران تشکیلات حزب ا... بوشهر (که همین آقایان مدعی بودند حزب ا... بوشهر دست نشانده جناح راست است) از جمله آقای زرین فر، ریشهری و برادر غلامرضا فرخی و اینجانب در مورخ ۷۵/۱۲/۱ و با هماهنگی آقای صوفی استاندار فعلی گیلان خدمت جناب آقای خاتمی رسیدیم و در یک نشست صمیمی از محضر ایشان تقاضاکردیم که به استان تشریف بیاورند.

پس از چند روز آقایان موسوی لاری و صوفی، به بوشهر تشریف آوردند که مدیر کل سیاسی انتظامی وقت استانداری(آقای‌حاتمی)، بلافاصله با اینجانب تماس گرفت که سریعاً به استانداری بروم. علیرغم آنکه همان لحظه در جلسه‌ای حضور داشتم بلافاصله به استانداری رفتم‌و با آقای صوفی و موسوی لاری ملاقات نمودم. پس از آن به اتفاق خدمت آقای فاضل امام جمعه محترم بوشهر رسیدیم و جلسه‌ای در محضر ایشان در خصوص سفر قریب الوقوع جناب آقای خاتمی به بوشهر داشتیم و قرار شد جلسه‌ای با حضور برخی از برادران در بوشهر تشکیل گردد و آقایان هم در آن جلسه حضور یابند که شب جلسه‌ای در منزل برادر یوسفی جانباز ۷۰ درصد (واز اعضای تشکیلات حزب ا... بوشهر) با حضور آقایان تشکیل و در آن جلسه عده‌ای از همین آقایان (که مدعی هستند تشکیلات ستاد آقای خاتمی راه‌اندازی کرده‌اند) به شدت با آمدن آقای صوفی و موسوی لاری مخالفت کردند و حاضر به همکاری نبودند تا اینکه آقای موسوی لاری خبر ورود آقای خاتمی به استان بوشهر را اعلام نمودند. بعد از آن جلسه بلافاصله اینجانب به اتفاق آقای زرین فر و تعدادی از دوستان مقدمات برنامه استقبال از خاتمی را در بوشهر فراهم و برای تشکیل ستاد استقبال و سخنرانی ایشان در برازجان عازم آن شهرستان شدیم ، در آنجا ابتدا خدمت آقای حسینی مُهری امام جمعه برازجان رسیدیم و از وی خواستیم که یک نفر نیرو برای هماهنگی کارها و بعنوان ستاد به ما معرفی نماید که با نشست چند ساعته خدمت ایشان هیچ نتیجه‌ای نگرفتیم و بعد سراغ آقای فرماندار رفتیم که ایشان در شهرستان حضور نداشت. عدم استقبال مردم از آقای خاتمی در شهر برازجان نتیجه این ناهماهنگی و وجود تردید بین مسئولین آنجا بود. شب همانروز به اتفاق برادر زرین فر به دلوار عزیمت و نشستی با آقایان حاجی‌نژاد و عالی‌نژاد دو نفر از فرهنگیان متنفذ بخش دلوار داشتیم تا مقدمات برنامه سفر آقای خاتمی در آن منطقه را فراهم نماییم، در شهر خورموج نیز با آقای شریعتی مدیر کل محترم ثبت احوال استان هماهنگی شد و ایشان سریعاً به خورموج عزیمت وانصافاً در اندک زمانی جمعیت بسیاری را مطلع نمود که در نتیجه هنگام ورود جناب آقای خاتمی به خورموج مردم زیادی به استقبال آمدنه البته جا دارد از زحمات جناب آقای اردشیر محمدی (فرماندار وقت شهرستان دشتی) نیز در آنزمان یاد نمود که خود در هنگام استقبال از آقای خاتمی در جلوی استقبال کنندگان قرار گرفته بود.

در برنامه‌ریزی که برای سفر آقای خاتمی انجام گرفت نباید نقش معاونت امور عمرانی استانداری (مهندس تبادار)، مدیر کل سیاسی انتظامی وقت استانداری(آقای حاتمی)، مشاور استانداری (آقای مظفری‌زاده) و مدیر کل شهری و روستائی استانداری(آقای باستی) و مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی استانداری (آقای کرمی)را فراموش کردکه در هنگام سفر با تلاش شبانه روزی خود مسایل را پیگیری جدی می‌نمودند.

آنروزی که آقای خاتمی به استان تشریف آوردند، خیلی از آقایانی که امروز مدعی هستند، نه تنها تلاشی نداشتند بلکه در گوشه‌ای فقط نظاره‌گر بودند وتعدادی انگشت شمار بودند که تمام کارها را انجام می‌دادند و آنروز حاج آقای نبوی علیرغم کهولت سن یک لحظه جناب آقای خاتمی را رها نکرد و قدم به قدم با وی به جاهای مختلف سفر می‌کرد. آن روزی هم که ایشان استان را ترک کرد چه کسانی در راه‌اندازی دفاتر و ستاد آقای خاتمی پیشقدم بودند؟ فراموش نکرده‌ایم برخی از این آقایان در خارج از کشور به سیر و سیاحت مشغول بودند. چه کسانی قضیه آقای آل بویه برای مسئولیت ستاد را دنبال کردند؟ آقایان فراموش کرده‌اند؟ چه کسانی دنبال گرفتن ساختمان برای ستاد آقای خاتمی در میدان امام و خیابان شهید مطهری (باغ زهرا) بودند؟آیا همین افرادی که به زعم نویسنده مقاله فوق بنیانگذار ستاد رئیس جمهور بوده‌اند و با واگذاری یک ساختمان مخروبه با اجاره ماهیانه بیش از یک میلیون ریال خدمت شایانی انجام داده‌اند؟ بهرحال جای تعجب است که همهٔ قضایای فوق به این افراد منتسب می‌شود. کاش مسئولین عالی رتبه استان بررسی می‌کردند چه کسانی از پیشقراولان حماسه دوم خرداد در بوشهر بوده‌اند. و اما دربارهٔ توزیع نشریه یالثارات در بوشهر آقایان فراموش کرده‌اند که علیرغم تلاش دست اندرکاران در مرکز برای توزیع نشریه،چه کسانی جلوی توزیع آن را در فرودگاه گرفتند. علیرغم فشار مضاعف مسئولین مربوطه از تهران، فرمانده وقت سپاه منطقه مقاومت استان جنای آقای علوی‌نژاد حاضر به تحویل نشریات فوق نشد.آقایان آیا می‌دانند که چه کسانی با رئیس دفتر هواپیمائی مرتب تماس می‌گرفتند که حق نداری گونی‌های حاوی نشریات یالثارات را تحویل بدهی؟ برادرمان جناب آقای نکیسا بخوبی یاد دارند که به اتفاق ایشان و آقای زرین فر و آقای باستی وآقای علوی نژاد و بنده در منزل آقای حاتمی(مدیر کل سیاسی انتظامی وقت استانداری) جلسه‌ای گرفتیم که باید به هر نحو ممکن جلوی توزیع نشریات گرفته شود. و علیرغم فشارهای وارده از مرکز به منطقه مقاومت،رئیس آن حاضر به توزیع نشریات نمی‌شد که البته تعدادی که در استان توزیع شد از طریق زمینی وارد استان شد، که البته بسیاری از آنها نیز به دستور فرمانده وقت سپاه به دریا یا رودخانه‌ها ریخته شدند.

در اوج انتخابات، دقیقاً روزهائیکه قرار بود هیئت اجرایی انتخابات تشکیل شود، اینجانب را از بوشهر به دلوار منتقل نمودند تا شاید کمتر در مرکز استان حضور داشته باشم. ولی علیرغم مسئولیت اینجانب، شخصاً از حضرت آیت ا... بیات برای سخنرانی در مراسم هفت پدرم دعوت کردم.

اما در خصوص تشکیل مجمع پیروان خط امام که نگارنده عنوان نموده در شهرهای بوشهر،گناوه ، تنگستان و کنگان با حضور استاندار محترم و بعضی از مسئولین تشکیل شده،باید به عرض رساند که جلسات فوق تحت عنوان گردهمائی اعضای ستاد آقای خاتمی بوده که بنده خود توفیق شرکت در یکی از جلسات را داشتم و بحث مجمع پیروان خط امام در کار نبوده و البته نیروهای خط امام نیز منحصر به افراد خاصی نمی‌باشد.

برادران عزیز! بهرحال نباید این رویداد تاریخی را وابسته به یک یا دو نفر قلمداد نمود و این ظلم به مردم است. ما باید شکرگزار این نعمت بزرگ باشیم، خود محوری عاقبت خوبی دربر ندارد.

بیائیم با وحدت و یکپارچگی در جهت توسعه و عمران استانمان بکوشیم و بسان اوائل پیروزی انقلاب و ایام جنگ تحمیلی صفوف خود را متحد کنیم و نگذاریم عده‌ای فرصت طلب از موقعیت بوجود آمده بهره برداری کنند. برادران عزیز! یادتان باشد آن روزهائیکه همه با هم در یک سنگر بودیم و تفنگهایمان را به سوی دشمن واحد نشانه می‌گرفتیم .امروز باید همچنان دربرابر بدخواهان، فرصت طلبان و ابن‌الوقتها وحدت و انسجام خود را حفظ نمائیم، چراکه اگر خدای نکرده در بین ما تفرقه‌ای بوجود آید قطعاً افراد فرصت طلب بهره‌برداری خواهند نمود.

در پایان هم سخنی برادرانه با مسئولین محترم استان دارم،برادران عزیز مردم از شما انتظار دارند که در جهت توسعه و رونق استان تلاش کنید، با جابجایی یک یا دونفر کار به جایی نخواهیم برد.

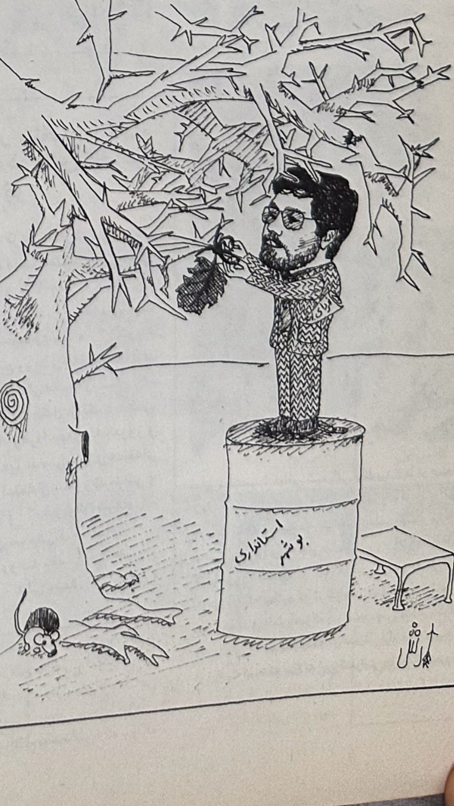
بنابراین مشورت را تنها به دو یا سه نفر که خود را قیم مردم می‌دانند منحصر نفرمائید، افراد صاحب نظر و شایسته دیگری هم هستند که در شناخت مسائل بیشتر به شما کمک می‌کنند باشد انشاءا... با استفاده از نیروهای شایسته و لایق بومی در امر آبادانی استان بوشهر موفق باشید.

رای جوانان به خاتمی آگاهانه بود

● نسرین فقیه

مقالهٔ چاپ شده در نسیم جنوب را تحت عنوان «خفاشان بدانند» خواندم و مطلب حاضر را از فرط ناراحتی ونگرانی برای هم میهنانم می‌نویسم. نه مقاله ایشان، بلکه صدها مقاله دیگر از این قبیل هرگز نمی‌تواند خدشه‌ای به روابط ما و رئیس جمهور ما وارد آورد. و همچنان حادثه دوم خرداد برای تمام ملت یکی از مهمترین رویداد سیاسی در سال ۷۶ خواهد بود چرا که ما جوانان به امید اینکه روزنه‌ای باشد برای رسیدن به تمام اهداف ناکام مانده‌امان ، به این سید بزرگوار رأی دادیم چراکه حقانیت و لیاقت خود را در سالهایی که در پست وزارت فرهنگ بودند به اثبات رسانده بودند و تمامی مردم علی‌الخصوص قشر جوان نه تنها چشم بسته بلکه با دیدی باز و آگاهانه با این مساله برخورد کردند چراکه آینده تمامی ما مطرح بود و ما هرگز به گفته‌های به قول شما جامعه مدنی اکتفا نکردیم بلکه پای صحبتها و میزگردهایی که از کاندیداهای ریاست جمهوری پخش می‌شد می‌نشستیم و از هر نظر خاتمی را سرآمد همه دیدیم.یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های جناب خاتمی صداقت ایشان بود.نمی‌دانم امثال این آقایان تا کی می‌خواهند رای نسل جوان به این سید بزرگوار رابه حساب احساسات و بی‌تجربگی ما بگذارند؟اینان کی خواهند فهمید که رای ما آگاهانه و از روی شناخت بوده است. امثال این آقایان که تعداد قلیلی از جامعه را شکل می‌دهند چگونه به خود اجازه می‌دهند که بیست میلیون نفر را در خواب غفلت بپندارند و خود را عقل کل بدانند. همینطور که مستحضر هستید شرکت مردم در انتخابات بی‌نظیر بود و اگر طرفداران جامعه مدنی بمباران تبلیغاتی راه انداخته بودند، این افراد گرداب تبلیغاتی راه انداختند و از هیچ اهانتی به این سید بزرگوار دریغ نکردند. من برای افکار اینان واقعاً متأسفم چراکه در دنیایی زندگی می‌کنیم که آزادی حرف اول را می‌زند و نمی‌دانم اینان از آزادی چه استنباطی دارنده‌ولی میدانم آزادی که ما جوانان از آن دم می‌زنیم یعنی آزادی افکار یعنی آزادی بیان عقیده‌ها و آزادی حرف حق زدن و آزادی زیستن و تمامی آزادیهای مشروعی که‌از آن محروم هستیم. چرا حرف حق و حرف دل ما را به غرب ربط می‌دهید آیا آنقدر درک ندارید که بدانید که خودمان باشیم و به تقلید کورکورانه روی نیاوریم.همینطور که تجربه ثابت کرده تقالید کورکورانه بجز زوال و نیستی جامعه چیزی در بر نداشته و نخواهد داشت. چرا از وجود زنان در عرصه جامعه اظهار تأسف می‌کنند مگر زنان و دختران فقط برای نشستن در خانه به دنیا آمده‌اند آیا زنان ما نباید با حضورشان در جامعه رشد کنند و استعدادهایشان را به رخ مردان بکشند که کمتر از آنها نیستند. زنان ما هنوز جایگاهی که در خور شان‌آنها باشد در جامعه ندارند. آیا زنان در جامعه محکوم به فنا هستند؟ سخنان مطرح شده در این مقاله دل من و تمام زنان را به درد آورد زیرا که می‌دانیم تا افکار اینان در جامعه باشد زنان هم جایی در جامعه ندارند. چرا نویسندگان روزنامه نسیم جنوب را غربزده قلمداد می‌کنند و آنها را خفاش مخاطب قرار می‌دهند، پس چه خفاشان مؤدبی که با قلم خود انتقاد می‌کنند و مانند اینان با چوب و چماق در سینماها به جان مردم نمی‌افتند.

در حاشیه برگزاری جشن بزرگ فرهنگ در بوشهر



انکار خورشید تابه‌کی...؟

احمد.م (دانشجوی دانشگاه‌خلیج فارس)

به راستی رسالت مطبوعات چیست؟ آیا باید هر مطلبی را تحت هر عنوان، چاپ کنند؟

در بخش های مختلف ادبی، سیاسی، اجتماعی و ...، فقط باید عقاید افراد را عنوان کرد و تفتیش عقاید نیز گناهی است بر گردن افراد فاعل این فعل قرون وسطایی!. هر مکتب، هر مسلک و اصولاً هر عقیده‌ای بستری در تفکر، اندیشه و مطالعه دارد نه در توهین و تهدید و ...، بعنوان مثال در متن مقاله "خفاشان بدانند" ومطالب نظیر آن که در نسیم جنوب به چاپ رسیده است اصلاً هیچ عقیده‌ای نهفته نیست تا نمودی هر چند ناموزون داشته باشد، فقط توهینی مکرر و مرسوم (البته بعد از انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری) است. آیا نویسندهٔ مطلب مذکور(آقای ایمان محمدی) می‌داند ویژگی خاص خفاش چیست ...؟ پس بداند که خفاش در شب پرواز می‌کند و فعالیتش را آغاز، پس بداند که خورشید هست و می‌درخشد اما وجود آن را کذب می‌داند، انکار خورشید تا به کی ...؟!

مردم ایران در روز روشن به آقای خاتمی رأی دادند و نه در نیمه‌های شب مثل خفاش. مردم آزادی بیان و قلم و... و جامعه مدنی را در روز جستجو کردند نه در تاریکی. نویسنده مطلب "خفاشان بدانند" و امثالهم مثل اینکه نمی‌دانند که مردم دیگر طاقت توهین و تهدید و گردنکشی ندارند، مردم امروز دیگر نمی‌توانند طالبان را در هر شکل و لباس و اندازه‌ای تحمل کنند ایران امروز نیاز به آسایش و آرامش دارده ایران امروز، ایران شعبان بی‌مخ نیست که ظالمی و ظالمانی چون آریامهر و مظلومی و مظلومانی چون مصدق بپرورانند.

ایران امروز صاحب دارد، قانون دارد، مردمی روشن دارد، رهبر انقلاب دارد و رئیس جمهور منتخب مردم . مردم ایران برخلاف افرادی که فکر می‌کنند طرفداران جامعه مدنی غرب باورند، باور کردند که در روز ۲ خرداد ۱۳۷۶، غروب این افراد فرا رسیده است. هر چند می‌دانیم که هر غروبی، طلوعی دیگر در سرزمینی دیگر را در قفا دارد اما امیدواریم که آن سرزمین دیگر ایران نباشد، نه اینکه امیدواریم بلکه نمی‌توانیم تحمل کنیم.

کدام نوروز فرخنده

نقدی بر مقاله «عجب فرخنده نوروزی»

● خلیل مرادزاده

چند شماره‌ای است که در نسیم جنوب مقالاتی به قلم جمال صولتی دیده می‌شود ودر هر مقاله‌ای خود را سینه چاک جامعه مدنی قلمداد نموده و بعنوان دفاع از رئیس جمهور محترم همه را به قلم خود می‌راند و اینقدر در این مورد به دفاع می‌پردازد که انسان مشکوک می‌شود که نکند تمام آرایی که در استان بوشهر به صندوق ریخته شده،همه را ایشان به صندوق ریخته‌اند و بقیه مردم ناظر بوده‌اند و در این مورد یعنی دفاع از جامعه مدنی ایشان کاتولیک‌تر از پاپ هستند و خود را از آقای خاتمی هم در دفاع از جامعه مدنی جلوتر می‌بینند. آخرین مقاله‌ای که از ایشان با عنوان «عجب فرخنده نوروزی» درج شده بود بسیار جالب و خواندنی بود. وی نوروز را مصادف با ۲۶ و ۲۷ فروردین دانسته بود که جای تعجب بسیار داشت و جالبتر برگزاری نی‌انبان را در این شبها نشانه اتحاد و همدلی مردم دانسته بود. برادرم، سه چیز هیچ وقت اتحاد و همدلی نمی‌آورد (عرق، ورق، نی‌انبان) اگر انتظار نشسته‌ای که نی‌انبان آن هم همراه با اذان مغرب و با هزینه‌ای دهها میلیون تومانی برای سه شب باعث اتحاد و همدلی شود زهی خیال باطل و انسان بایستی خیلی کوته فکر باشد که برای همدلی و گره زدن قلبهای مردم به نی‌انبان روی آورد و در شب غدیرخم به جای مسجد و ذکر فضائل امیرمومنان به کنار دریا و نی‌انبان دل خوش کند. تأسف از این نیست که شما اینگونه به رقص آمده‌اید،تأسف ما از این است که این بچه سید اولاد پیامبر چرا قبل از گرفتن پست و بعد از آن اینگونه تغییر رفتار می‌دهد،که نه صدای اذان را می‌شنود ونه ندای غدیرخم را،و مردم را بجای کشیدن به مساجد تسلیم سیاست بازان می‌شود و با آنان هم نوا و دل مردم خداجوی را به درد می‌آورد و خدا به ما رحم کند. این حقیر خود از هواداران سرسخت خاتمی بوده وتا زمانی که در خط ولایت باشد از جان و دل حامی وی خواهم بود و کسانی که مرا می‌شناسند می‌دانند که قبل از انتخابات و در هنگام تبلیغات برای دفاع از رئیس جمهور محبوب خود چه خطرها که به جان خریدم و از هواداران جامعه مدنی خواهم بود البته تا زمانی که تضادی با جامعه ولایی نداشته باشد و اصول انقلاب اسلامی عزیزمان را که خونبهای شهدای گرانقدری است را به معامله نخواهم گذاشت. بنده هم اعتقاد دارم که دوم خرداد ۷۶ مردم شریف ایران گُل کاشتند اما این گل را نباید چماقی کرد و بر سر کسانی کوبید که هنوز وجودشان پر است از عطر برادران شهیدی که در آخرین لحظه در بغلهای آنان جان دادند و هشت سال مردانه و دلاورانه و همدل و متحد خصم زبون را به ستوه آوردند. در پایان از شما برادر عزیز می‌خواهم قدری در نوشتن خود تأمل کنید و بدانید کسی که با نواختن نی‌انبان در هنگام اذان مغرب اینگونه به وجد می‌آید نمی‌تواند مدافع خوبی برای جامعه مدنی مورد نظر آقای خاتمی که همان مدینة النبی پیامبر است باشد.

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور

مدیرمسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده

مدیراجرایی: مهندس محمد مهدی بنچاری

مدیر فنی: حسین ابوالحسنی

چاپ و لیتوگرافی:چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام، خیابان شهید حیدری - تلفن ۲۷۷۹۷

آدرس: بوشهر، خیابان امام، خیابان شهید قیصی‌زاده، دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب - تلفن : ۳۵۸۲۰

صندوق پستی:۱۱۹۹